

## و. ا. لنین

### گزیده مقالات درباره

# نشریات و تشکیلات کارگری

ترجمه محسن فریدنی و ا. صادقی

### فهرست

| شماره صفحه | نام اثر  |
|------------|--|
| ۲          | وظیفه فوری ما  |
| ۵          | یک مسئله میرم  |
| ۹          | درباره نامه کارگران جنوب   |
| ۱۰         | جواب به یک خواننده   |
| ۱۲         | درباره تظاهرات   |
| ۱۳         | طرح قطعنامه درباره نشریات حزبی   |
| ۱۳         | نامه از کمیته مرکزی ح.ک.س.د.ر. به رهبری اتحادیه خارج، گروههای کمکی حزب و به همه اعضای حزب در خارجه |
| ۱۵         | به آ.ا. بوگدانف  |
| ۱۹         | از هیئت تحریریه ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه   |
| ۲۰         | نتایج کار شش ماهه  |
| ۳۱         | کارگران و پراودا   |
| ۳۲         | از تاریخ نشریات کارگران در روسیه   |

## وظیفه فوری ما [۱]

جنبش کارگری روسیه در حال حاضر در یک دوران گذار به سر می برد. آغاز شکوهمند سازمان های کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه در مناطق غربی، سن پترزبورگ، مسکو، کیف و دیگر شهرها با تأسیس «حزب کارگر سوسیال دموکراتیک روسیه» (در بهار سال ۱۸۹۸) به پایان رسید. به نظر می رسد سوسیال دموکراسی روسیه با برداشتن این گام عظیم به پیش در حال حاضر همه توانش را برای یک مدت زمان معین مورد استفاده قرار داده و به کار پراکنده پیشین سازمانهای جداگانه محلی بازگشت نموده است. حزب موجودیت خود را از دست نداده، او فقط در خود فرو رفته تا نیرویش را جمع کند و امر اتحاد کلیه سوسیال دموکراتهای روس را بر اساس محکمی استوار نماید. تحقق بخشیدن بدین اتحاد، تدارک شکل متناسب برای آن، رهانیدن کامل خود از انزوای تنگ نظرانه محلی - این مبرمترین و نزدیکترین وظیفه سوسیال دموکراتهای روس است.

ما همگی در اینکه وظیفه ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است وحدت نظر داریم. اما مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه ای طبقاتی است؟ خیر. این فقط نطفه ضعیفی برای آن است. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی می شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، تنها زمانی که این واقعیت را بفهمد که هر مبارزه کوچک روزمره اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت است، تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است. «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است» [۲] - این گفته مشهور مارکس را نبایستی چنین فهمید که هر مبارزه کارگران علیه کارفرمایان همیشه یک مبارزه سیاسی خواهد بود. این گفته بایستی چنین فهمیده شود که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران ضرورتاً تا آن اندازه که مبدل به مبارزه طبقاتی می شود، به همان اندازه مبارزه سیاسی می گردد. وظیفه سوسیال دموکراسی درست در این نهفته است که از طریق سازماندهی کارگران، از طریق تبلیغ و ترویج در میان آنان، مبارزه خودانگیخته آنان را علیه سرکوبگران به مبارزه ای علیه همه طبقه، به مبارزه یک حزب مشخص سیاسی برای آرمانهای مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل نماید. یک چنین وظیفه ای تنها از طریق کار محلی نمی تواند انجام پذیرد.

کار سوسیال دموکراتیک محلی ما تاکنون به سطح بالائی رسیده است. بذر ایده های سوسیال دموکراتیک در همه جای روسیه افشانده شده است؛ اعلامیه های کارگری - این اولین شکل ادبیات سوسیال دموکراتیک - هم اکنون برای همه کارگران روسیه، از پترزبورگ تا کراسنویارسک و از قفقاز تا اورال، آشنا هستند. کمبود کنونی ما همین وحدت بخشیدن به کلیه کارهای محلی در کار یک حزب واحد است. نقصان عمده ما، که برای رفع آن بایستی تمام نیروی خود را به کار گیریم، خصلت محدود و «آماتوری» [غیر حرفه ای] فعالیت محلی است. در اثر این خصلت آماتوری، بسیاری از تظاهرات جنبش کارگری در روسیه رویدادهایی صرفاً

محلّی باقی می ماند و تا حد زیادی اهمیت خود را بمثابة سرمشق تمامی سوسیال دمکراسی روسیه، به عنوان یک مرحله از کل جنبش کارگری روسیه از دست می دهند. در اثر این فعالیت آماتوری آگاهی بر اشتراک منافع کارگران در سراسر روسیه به میزان کافی در میان آنها نفوذ نمی کند، [کارگران] مبارزه خود را به میزان کافی با افکار سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی پیوند نمی دهند، در اثر این فعالیت آماتوری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و علمی آشکارا در یک ارگان مرکزی مورد بحث قرار نمی گیرند، به طراحی یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند، بلکه در محافل مطالعاتی محدود ناپدید می گردند و یا به افراط بیش از حد در ویژگی های محلّی و یا اتفاقی منتهی می شوند. ما از این فعالیت آماتوری دیگر سیر شده ایم! ما به اندازه کافی پخته هستیم تا به **عمل مشترک**، به تدوین یک برنامه حزبی مشترک، به بحث مشترک درباره تاکتیک و سازمان حزب خود گذار نماییم.

سوسیال دمکراسی روسیه کار بسیاری در انتقاد به تئوری های انقلابی و سوسیالیستی کهن انجام داده است؛ او خود را به نقد و تدوین تئوری محدود ننمود؛ او ثابت کرد که برنامه اش در هوا معلق نیست، بلکه با یک جنبش وسیع خود بخودی در میان خلق، یعنی در میان پرولتاریای کارخانه، تناسب دارد. فعلا برای او هنوز قدم بسی مشکل، اما در عوض قدم بسیار مهم بعدی باقی می ماند: اینکه سازمان این جنبش را منطبق با شرایط ما به وجود آورد. سوسیال دمکراسی به خدمتگزاری ساده به جنبش کارگری محدود نمی شود: سوسیال دمکراسی «**تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری**» است (برای اینکه تعریف ک. کائوتسکی، که ایده های اصلی «مانیفست کمونیست» را بازگو می کند، به کار بریم)؛ این وظیفه سوسیال دمکراسی است که آرمانهای مشخص سوسیالیستی را به درون جنبش خودانگیخته کارگری منتقل نماید، آن را با اعتقادات سوسیالیستی که باید بر زمینه علم مدرن استوار باشند، پیوند دهد، آن را با یک مبارزه منظم سیاسی برای دمکراسی به عنوان یک وسیله جهت تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پیوند بزند، در یک کلام، این جنبش خودانگیخته را با فعالیت **حزب انقلابی** به صورت یک کل تجزیه ناپذیر ترکیب نماید. تاریخ سوسیالیسم و دمکراسی در اروپای غربی، تاریخ جنبش انقلابی روس، تجارب جنبش کارگری ما – اینها **ماده ای** است که باید بر آن تسلط یابیم تا سازمان هدفمند و تاکتیک هدفمندی برای حزب خویش به وجود آوریم. البته «تجزیه و تحلیل» این ماده باید مستقلا انجام پذیرد، زیرا مدل آماده را هیچ کجا نخواهیم یافت: از یکسو جنبش کارگری روسیه در شرایط کاملا متفاوتی نسبت به جنبش کارگری اروپای غربی به سر می برد، راه دادن هر گونه توهمی به خود در این باره بسیار خطرناک خواهد بود. از سوی دیگر سوسیال دمکراسی روسیه با احزاب انقلابی گذشته تفاوت بسیار مهمی دارد، آنچنان که ضرورت آموختن از پیشگامان قدیمی فن انقلابی و مخفی در روسیه (ما این ضرورت را بدون هیچگونه تردیدی تأیید می کنیم)، به هیچ وجه این وظیفه ما را از میان نمی برد که آنان را نقادانه بررسی کنیم و سازمان خود را مستقلا به وجود آوریم.

هنگام طرح این وظیفه، دو مسئله عمده با تأکید خاص بروز می کند: ۱- چگونه می توان ضرورت آزادی کامل برای فعالیت های محلّی سوسیال دمکراتیک را با ضرورت تشکیل یک حزب واحد – و بنابراین دارای مرکزیت [سانترالیستی] – تلفیق نمود؟ سوسیال دمکراسی تمام نیرویش را از جنبش خود بخودی طبقه کارگر، که در مراکز مختلف صنعتی به صورتهای

مختلف و در زمانهای مختلف تظاهر می یابد کسب می کند؛ فعالیت محلی سازمانهای سوسیال دمکراتیک بنیاد مجموعه فعالیت حزبی است. اما اگر این فعالیت «آماتورهای» منفرد باشد، اجازه نداریم اینگونه فعالیت را - اگر دقیق و جدی سخن بگوئیم - سوسیال دمکراتیک بنامیم، زیرا این دیگر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتری نخواهد بود. ۲- چگونه می توان کوشش سوسیال دمکراسی را جهت تبدیل شدن به یک حزب انقلابی که مبارزه برای آزادی سیاسی را هدف عمده خویش می سازد، با این امر تلفیق دهیم که سوسیال دمکراسی پرداختن به توطئه های سیاسی را قاطعانه مردود می شمارد، که سوسیال دمکراسی مصممانه این را رد می کند که «کارگران را به باریکادها فراخواند» (مطابق نقل قول صحیح پ.ب. اکسلرود) یا به طور کلی تحمیل این یا آن «نقشه» به کارگران را برای حمله به حکومت که دسته ای از انقلابیون طراحی کرده باشند مردود می شمارد؟

سوسیال دمکراسی روسیه کاملاً حق دارد معتقد باشد که راه حل **تنوریک** این مسائل را ارائه کرده است؛ تأمل کردن روی این نکته، به مفهوم تکرار آن مسائلی خواهد بود که در مقاله «برنامه ما» گفته شده اند. اکنون مسئله بر سر راه حل **عملی** این مسائل است. یک چنین راه حلی نمی تواند توسط یک فرد یا یک گروه واحد داده شود؛ تنها فعالیت سازمان یافته کل سوسیال دمکراسی قادر به ارائه آن است. ما معتقدیم که در حال حاضر مبرم ترین وظیفه حل کردن این مسائل است، و اینکه به خاطر این مقصود باید **ایجاد یک ارگان حزبی منظم الانتشار و دارای ارتباط فشرده با همه گروههای محلی** را هدف فوری خود قرار دهیم. ما معتقدیم که تمام فعالیت سوسیال دمکراتها در سراسر دوران بعدی باید مصروف سازماندهی این امر گردد. بدون یک چنین ارگانی کار محلی فعالیت «آماتوری» کوتاه نظرانه باقی می ماند. تأسیس حزب، اگر نمایندگی راستین این حزب در یک نشریه مشخص سازماندهی نشود، عمدتاً حرف پوچی می ماند. آن مبارزه اقتصادی، که توسط یک ارگان مرکزی متحد نگردد، نمی تواند تبدیل به مبارزه **طبقاتی** همه پرولتاریای روس شود. رهبری مبارزه سیاسی، هنگامی که حزب به مثابه یک کل پیرامون همه مسائل مربوط به سیاست موضع نگیرد و مظاهر گوناگون مبارزه را هدایت ننماید، غیرممکن است. سازماندهی نیروهای انقلابی، منضبط کردنشان و بسط تکامل تکنیک انقلابی بدون طرح همه این مسائل در یک ارگان مرکزی، بدون تدارک جمعی اشکال و **قواعد معین پیشبرد کارها**، بدون برقراری **مسئولیت** هر عضو حزب در برابر مجموعه حزب - که از طریق ارگان مرکزی به وجود می آید - غیرممکن هستند.

هنگامی که ما از این ضرورت سخن می گوئیم که **همه** نیروهای حزب - همه نیروهای نویسندگی، همه توانائی های سازماندهی، همه وسائل مادی و غیره - را جهت تأسیس و هدایت صحیح یک ارگان مجموعه حزب تمرکز بخشیم، به هیچ وجه بدان نمی اندیشیم که انواع دیگر فعالیت، مثلاً تبلیغات محلی، تظاهرات، تحریم، پیگرد جاسوسان، کار زار سخت به ضد این یا آن نماینده بورژوازی و دولت، اعتصابات اعتراضی و از این قبیل را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، ما معتقدیم که همه انواع این فعالیتها بنیاد فعالیت حزب را تشکیل می دهند، ولی **بدون** وحدتشان از طریق ارگان کل حزب همه این اشکال مبارزه انقلابی **نه دهم اهمیت خود را از دست می دهند** و به جمع آوری تجارب مشترک حزب، به ایجاد یک سنت حزبی و ادامه کاری حزبی رهنمون نمی گردند، ارگان حزبی نه تنها با این فعالیت رقابت نخواهد نمود، بلکه تأثیر عظیمی را در گسترش، تحکیم و سیستم بندی آن بجای خواهد گذاشت.

ضرورت تمرکز همه نیروها در خدمت سازماندهی یک ارگان حزبی منظم الانتشار و منظم التوزیع، ناشی از وضعیت ویژه سوسیال دمکراسی روسیه است، که با وضعیت سوسیال دمکراسی دیگر کشورهای اروپائی و احزاب کهن انقلابی روسیه تفاوت دارد. کارگران آلمان، فرانسه و غیره دارای وسائل بسیار دیگری به غیر از روزنامه، جهت انعکاس عمومی فعالیت‌های خود و جهت سازماندهی جنبش هستند - فعالیت پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی، گردهمائی‌های عمومی و شرکت در نهادهای عمومی محلی (شهری و روستائی)، فعالیت آشکار اتحادیه‌های (حرفه‌ها، اصناف) و مانند آن. در کشور ما - تا هنگامی که آزادی سیاسی را به چنگ نیاورده‌ایم - باید یک روزنامه انقلابی، که بدون آن در کشور ما هیچگونه سازماندهی همه جانبه کل جنبش کارگری ممکن نیست، به عنوان جانشین همه این وسائل، و واقعاً همه اینها، به خدمت گرفته شود. به توطئه چینی اعتقاد نداریم، ماجراجویی‌های انقلابی منفرد را جهت سرنگونی دولت رد می‌کنیم؛ سخنان لیکنخت، یکی از پیش کسوتان سوسیال دمکراسی آلمان، بمثابه شعار عملی کارمان به کارمان می‌آید:

«Studieren, propagandieren, organisieren» - آموزش، تبلیغ، سازماندهی - و در محور این فعالیت می‌تواند و باید تنها ارگان حزبی باشد. اما آیا سازماندهی یک چنین ارگانی ممکن و تحت چه شرایطی ممکن است برای اینکه به درستی و تا حدودی دائمی کار کند؟ در این مورد دفعه بعد سخن خواهیم گفت.

سال ۱۸۹۹

مجموعه آثار لنین، جلد ۴، ص ۲۲۰-۲۱۵

## توضیحات

- ۱- لنین چهار مقاله «نامه‌ای به هیئت تحریریه»، «برنامه ما»، «وظیفه فوری ما» و «یک مسئله مبرم» در سال ۱۸۹۹ برای روزنامه رابوچایا گازتا ارسال کرده بود ولی این مقالات در آن زمان به چاپ نرسیدند. نخستین چاپ این مقالات در سال ۱۹۲۵ انجام شد.
- ۲- کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست (آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴۳-۴۲).

## یک مسئله مبرم

در مقاله قبل گفتیم که وظیفه مبرم ما، تأسیس یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم است. این سؤال را مطرح کردیم که چگونه و تحت چه شرایطی رسیدن به این هدف امکان پذیر است. بیایید مهمترین جوانب این مسئله را مورد توجه قرار دهیم.

قبل از هر چیز می‌توانند در جواب بگویند که برای رسیدن به این هدف لازم است در ابتدا فعالیت گروه‌های محلی گسترده‌تر گردد. ما این عقیده را که کاملاً اشاعه یافته اشتباه می‌دانیم. ما می‌توانیم و باید تأسیس ارگان حزبی و در نتیجه خود حزب را بدون وقفه شروع کنیم و آنرا در موقعیت استوار قرار دهیم. شرایط لازم برای چنین اقدامی هم اکنون موجود است: کار محلی انجام می‌گیرد و این کار ظاهراً ریشه‌های عمیقی پیدا کرده است؛ زیرا که حملات مخرب پلیس که به دفعات بیشتری صورت می‌گیرد فقط به وقفه‌های کوچک می‌انجامد؛ به جای آنهایی که در مبارزه از پا افتاده‌اند به سرعت نیروهای تازه وارد عمل می‌شوند. حزب منابع انتشاراتی و نیروهای ادبی را نه تنها در خارج بلکه در روسیه هم در اختیار دارد. پس مسئله این است که آیا کاری که هم اکنون انجام می‌شود باید به شیوه «آماتوری» ادامه یابد یا اینکه در فعالیت یک حزب متشکل شده و به نحوی شکل گیرد که بطور کامل در یک ارگان مشترک انعکاس یابد.

در اینجا به مسئله میرم جنبش مان نزدیک می‌شویم، به نقطه ضعف آن یعنی تشکیلات. بهبود سازماندهی و انضباط انقلابی و تکمیل شیوه‌های کار مخفی شدیداً لازم می‌باشند. باید آشکارا پذیرفت که ما در این رابطه عقب‌تر از احزاب انقلابی قدیمی روسیه باقی مانده‌ایم و باید تمامی نیروی خود را برای رسیدن به آنها و پیشی گرفتن از آنها بکار گیریم. بدون بهبود در تشکیلات هر گونه پیشرفت جنبش کارگری ما، بطور عام و ایجاد حزبی فعال با ارگانی با عملکردی صحیح بطور خاص غیرممکن می‌باشد. این یک طرف قضیه، اما از طرف دیگر بایستی ارگانهای کنونی حزب (ارگان هم به مفهوم سازمانها و گروهها و هم به مفهوم نشریات) به مسئله تشکیلات توجه بیشتری نمایند و تأثیر بیشتری بر گروههای محلی در این جهت وارد کنند.

کارهای آماتوری محلی همیشه به فزونی بیش از حد روابط شخصی و روشهای محفلی کشیده می‌شود - و ما از این مرحله محفلی که برای کار محلی کنونی بسیار محدود است و منجر به صرف بیش از حد نیرو می‌شود، پا فراتر گذاشته‌ایم. تنها ادغام در یک حزب، اجرای منظم اصول تقسیم کار و اصل صرفه‌جویی نیروها را ممکن خواهد ساخت. باید به این هدف دست یابیم تا از ضررها کاسته شود و ستون کمابیش محکمی در مقابل ستم حکومت مطلقه و تعقیب وحشیانه آن به وجود آید. در برابر ما، در برابر گروههای کوچکی از سوسیالیستها که در پهنه وسیع «مبارزه زیر زمینی» روسیه وجود دارند، ماشین غول پیکر یکی از مقتدرترین دولتهای نوین که تمام نیروهایش را بسیج کرده تا سوسیالیسم و دمکراسی را خفه کند ایستاده است. ما اطمینان داریم که سرانجام این حکومت پلیسی را از بین خواهیم برد، زیرا از دمکراسی و سوسیالیسم تمامی اقشار توانا و رشد یابنده جامعه طرفداری می‌کنند؛ اما برای اینکه بتوانیم مبارزه منظمی را بر علیه حکومت رهبری کنیم، مجبوریم که سازمان انقلابی، انضباط و فنون کار مخفی را به بالاترین درجه تکامل برسانیم. ضروری است که تک تک اعضای حزب و یا گروههای جداگانه اعضا درباره امور مختلف حزب تخصص یابند، عده‌ای در امر تکثیر نشریات، عده دیگر در امر وارد کردن آنها از مرز، گروه سوم برای توزیع آنها در داخل روسیه، گروه چهارم برای پخش آن در شهرها، گروه پنجم برای تدارک محل جلسات مخفی، گروه ششم برای جمع‌آوری پول، گروه هفتم برای رساندن مکاتبات و کلیه اخبار راجع به جنبش و گروه هشتم برای حفظ ارتباطات و غیره. ما می‌دانیم که چنین تخصصی نیاز به خودداری به مراتب بیشتر، نیاز به قابلیت‌های به مراتب بیشتر برای تمرکز در کارهای روزمره کوچک و کم اهمیت که به چشم نمی‌آیند و نیاز به مراتب بیشتری به قهرمانی واقعی تا کار محفلی دارد.

اما سوسیالیستهای روس و طبقه کارگر روسیه تاکنون توانائی قهرمانانه خویش را نشان داده اند و در حقیقت خطا است اگر بخواهیم از کمبود افراد ناله سردهیم. در بین جوانان کارگر تمایل برانگیخته شده و کنترل ناپذیری به عقاید دمکراسی و سوسیالیسم مشاهده می شود، و با وجود اینکه زندانها و تبعیدگاهها پر شده اند، هنوز هم از میان صفوف روشنفکران مانند گذشته یاری کنندگانی برای کارگران دائماً از راه می رسند. اگر بین تمام این تازه واردین ما به آرمان انقلاب، این فکر تبلیغ شود که سازمانی منسجم تر مورد نیاز است، آنگاه طرح ایجاد یک ارگان حزبی با انتشار و پخش منظم دیگر رؤیا نخواهد بود. بگذارید یکی از شرایط موفقیت چنین طرحی را مورد بررسی قرار دهیم: حصول اطمینان از دریافت مکاتبات و دیگر مواد لازم از همه جا برای روزنامه. آیا تاریخ نشان نمی دهد که چنین هدفی در تمام دوران اعتلای جنبش انقلابی ما و حتی برای ارگانهای منتشره در خارج از کشور کاملاً قابل دسترسی است؟ اگر سوسیال دمکراتهایی که در مناطق مختلف فعالیت می کنند روزنامه حزبی را به عنوان روزنامه **خودشان** بدانند و با آن رابطه دائمی داشته باشند و بررسی مسائل خود و انعکاس تمامی جنبش خود را در این نشریه به عنوان یک وظیفه اصلی در نظر بگیرند، کاملاً امکان خواهد داشت که در صورت رعایت روشهای مخفی کاری نه چندان پیچیده، فراهم آوردن اطلاعات کامل درباره جنبش برای نشریه تضمین شود. طرف دیگر مسئله، پخش مرتب روزنامه در تمام نقاط روسیه بسیار مشکل تر است، مشکل تر از وظیفه مشابه در اشکال قدیمی جنبش انقلابی روسیه در زمانی که نشریات به چنین میزانی برای توده مردم منظور نشده بود. اما مقصد و منظور روزنامه های سوسیال دمکراتیک پخش آنان را آسانتر می کند. مناطق اصلی ای که در آنها روزنامه باید مرتباً با تیراژ زیادی پخش شود عبارتند از مراکز صنعتی، دهکده ها و شهرهای صنعتی، مناطق صنعتی شهرهای بزرگ و غیره. در این مراکز تقریباً جمعیت از کارگران و خانواده آنها تشکیل شده است؛ کارگر در اینجا واقعاً حاکم منطقه می باشد و صدها شیوه برای فریب پلیس می شناسد؛ صفت مشخصه روابط با مراکز صنعتی و کارخانه ای مجاور، فعالیت فوق العاده آنها است. در دوران اجرای قانون وضعیت فوق العاده علیه سوسیالیستها (از ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۰) [۱] پلیس سیاسی آلمان مانند پلیس روسیه و حتی احتمالاً بهتر از آن کار می کرد؛ اما با این وجود کارگران آلمان به کمک تشکل و نظم خود توانستند که نشریه هفتگی و غیرقانونی را بطور مرتب از خارج وارد کرده و در خانه تمام مشترکین طوری تحویل دهند که حتی وزراء نمی توانستند از تحسین پست سوسیال دمکراتیک («نامه سرخ») خودداری کنند. طبیعتاً نمی توانیم در آرزوی چنین موفقیتی باشیم، اما اگر تمام مساعی خود را متوجه آن کنیم می توانیم به این هدف کاملاً دست یابیم که نشریه حزب ما حداقل دوازده بار در سال منتشر شده و بطور مرتب برای تمامی مراکز صنعتی و تمامی گروههای کارگران که در دسترس سوسیالیسم هستند ارسال گردد.

برای اینکه به مسئله تخصص بازگردیم، باید همچنین به این موضوع اشاره کنیم که بخشی از ناکافی بودن تخصص به دلیل تسلط کار «آماتوری» و بخش دیگر به این دلیل است که نشریات سوسیال دمکراتیک ما به مسئله تشکیلات معمولاً توجه کمی اختصاص می دهند.

فقط ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می تواند این آگاهی را به هر «فعال عرصه معین» فعالیت انقلابی بدهد که در صفوف منظم حرکت کرده و فعالیتش مستقیماً برای حزب ضرورت داشته و حلقه ای از زنجیری را می سازد که گلوی بدترین دشمنان پرولتاریا و تمام مردم روسیه، یعنی

دولت خودکامه روسیه را خواهد فشرد. فقط رعایت اکید چنین تخصصی صرفه جوئی نیروها را امکان پذیر خواهد نمود؛ نه تنها هر یک از جوانب کار انقلابی توسط اشخاص کمتری به اجرا درخواهد آمد بلکه فرصتی خواهد بود که یک سری از شاخه های فعالیت کنونی به شکل کارهای **قانونی** امکان پذیر شوند. مدت مدیدی است که Vorwarts «به پیش» [۲] ارگان مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان به سوسیالیستهای روسیه چنین **قانونی کردنی** را برای فعالیت‌هایشان و تطبیقشان در چارچوب قانونی سفارش نموده است. در وهله اول چنین پیشنهادی تعجب آور به نظر می رسد اما در حقیقت به توجه زیادی نیاز دارد. تقریباً هر کسی که در یک محفل محلی در شهری کار کرده باشد به آسانی بخاطر خواهد آورد که در میان کارهای متعدد و گوناگونی که محفل با آنها مشغول بوده، تعدادی موجود بوده اند که اصلاً به خودی خود قانونی بوده اند (بطور نمونه جمع آوری اخبار راجع به وضعیت کارگران؛ مطالعه مسائل بسیاری از طریق نشریات قانونی؛ مطالعه نوع مشخصی از نشریات خارجی؛ حفظ انواع مشخصی از ارتباطات؛ کمک به کارگران در آموزش همگانی، در مطالعه قوانین کارخانه و بسیاری مسائل دیگر). در صورت تبدیل این کارها به عملکردهای ویژه دسته های مخصوصی از افراد، آن قسمت از نیروی ارتش انقلابی که «در تیررس آتش» قرار دارد کاهش خواهد یافت (بدون هیچگونه کاسته شدن از «توان مبارزاتی» آن) و به قدرت نیروی ذخیره، کسانی که به جای «کشتگان و زخمی ها» قرار می گیرند خواهد افزود. این فقط در صورتی امکان پذیر است که هم اعضای فعال و هم ذخیره ها فعالیتشان را در یک ارگان مشترک حزبی منعکس ببینند و ارتباطشان با آن را احساس نمایند. مسلماً هر چقدر هم که ما این تخصصی شدن را عملی سازیم همواره اجتماعات محلی کارگران و گروههای محلی لازم می باشند؛ اما از طرفی از تعداد اجتماعات انقلابی با شرکت کنندگان زیاد (که در رابطه با پلیس بخصوص خطرناک می باشند و نتیجه شان بسیار کمتر از خطری است که در معرض آن هستند) بطور چشمگیری کاسته خواهد شد و از طرف دیگر تبدیل جوانب مختلف کار انقلابی به عملکردهای مخصوص امکانات بهتری را برای پوشش جنبش اجتماعی تحت اشکال اجتماعات قانونی فراهم خواهد کرد: اجتماعات تفریحی، اجتماعات انجمن های قانونی و غیره. کارگران فرانسه در زمان ناپلئون سوم و کارگران آلمان هنگام وضع قانون ضد سوسیالیستها دریافتند که تمام پوشش های ممکن را برای اجتماعات سیاسی و سوسیالیستی شان باید بیابند. و کارگران روسیه نیز قادر به چنین کاری خواهند شد.

به علاوه: تنها با تشکیلات بهتر و ایجاد یک ارگان حزبی مشترک می توان محتوای تبلیغ و ترویج سوسیال دمکراتیک را گسترش و عمق داد. ما به این احتیاج بسیاری داریم. کار محلی تقریباً بدون چون و چرا منتهی می شود به غلو کردن در خصوصیات محلی، به ... و این بدون یک ارگان مرکزی که در عین حال یک ارگان پیشرفته دمکراتیک هم باشد امکان ندارد. تنها در این صورت **اصرار** ما در تبدیل سوسیال دمکراسی به رزمنده پیشرو در راه دمکراسی **تحقق خواهد یافت**. و تنها در این صورت هم خواهیم توانست تاکتیک های معین سیاسی تدوین نماییم – سوسیال دمکراسی آموزش غلط «توده یکدست ارتجاعی» را رد کرده است. سوسیال دمکراسی بهره گیری از حمایت طبقات مترقی بر علیه طبقات ارتجاعی را یکی از مهمترین وظایف سیاسی می داند. تا زمانی که تشکیلات و نشریات دارای ماهیت محلی باشند این وظیفه

\* قسمتی از دستنویس موجود نیست – ویراستار.



به سختی قابل اجرا خواهد بود: کار از روابط با افراد مجزای «لیبرال» و استفاده از بعضی «خوش خدمتیهای» آنان یا فراتر نمی گذارد. فقط یک ارگان حزبی مشترک که اصول مبارزه سیاسی را قاطعانه به اجرا می گذارد و پرچم دمکراتیسم را برافراشته نگه می دارد، خواهد توانست عناصر مبارز و دمکرات را به سوی خود جلب نموده و از تمام نیروهای مترقی روسیه برای مبارزه در راه آزادی سیاسی بهره جوید. و تنها در این صورت میسر می شود که نفرت آگاهانه کارگران از پلیس و اولیای امور به نفرت آگاهانه از رژیم مطلقه و به عزم راسخ در مبارزه با تمام قوا برای حقوق طبقه کارگر و حقوق تمام مردم روسیه بدل گردد! در روسیه کنونی حزب انقلابی ای که بر چنین پایه ای ایجاد گشته و با نظم دقیق سازمان یافته باشد بزرگترین قدرت سیاسی خواهد بود!

\*\*\*

در شماره های آینده طرح برنامه ای از حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه را منتشر و بحث مفصل تر مسائل مختلف تشکیلات را شروع خواهیم کرد.

از مقاله های برای رابوچایا گزتا  
نوشته شده در نیمه دوم ۱۸۹۹  
مجموعه آثار لنین، جلد ۴، ص ۶-۲۲۱

## توضیحات

۱- قانون فوق العاده بر علیه سوسیالیستها در سال ۱۸۷۸ در آلمان وضع شد. این قانون تمام سازمانهای حزب سوسیال دمکرات، تشکیلات توده ای طبقه کارگر و مطبوعات کارگری را غیرقانونی می کرد؛ نشریات سوسیالیستی توقیف شدند و تبعید سوسیالیستها آغاز شد. این قانون در ۱۸۹۰ تحت فشار جنبش توده ای طبقه کارگر برچیده شد.

۲- Vorwarts (به پیش) - ارگان مرکزی سوسیال دمکراسی آلمان؛ اولین بار در ۱۸۷۶ منتشر شد و ویرایش آن برعهده ویلهلم لیکنخت و دیگران بود. انگلس از ستونهای این نشریه برای مبارزه علیه تمام تجلیات اپورتونیسیم استفاده کرد. با این حال از اواخر دهه ۱۸۹۰، پس از مرگ انگلس، Vorwarts شروع به چاپ منظم مقالات اپورتونیستها نمود، که بر سوسیال دمکراسی آلمان و انترناسیونال دوم حاکم شده بودند.

## درباره نامه «کارگران جنوب»

ما نامه ای از «کارگران جنوب» دریافت کردیم که تحکیم جریان انقلابی سوسیال دمکراسی روسیه را تهنیت گفته و از ما خواسته اند که درودهای ایشان را به «اتحادیه سوسیال دمکراسی انقلابی روسیه در خارجه» برسانیم. متأسفانه کمبود جا امکان چاپ آنرا به ما نمی دهد. ما با

نویسندگان نامه کاملاً موافق هستیم «که شیوه معمول در روسیه برای بردن ایده های انقلابی از طریق بیانیه در میان توده وسیع برای پرورش آنها در جهت کسب آگاهی سیاسی کافی نمی باشد» لذا «ضروری است نشریه ویژه ای به منظور پرورش سیاسی پرولتاریای روسیه به وجود آید». اما پیشنهاد نویسندگان نامه برای این منظور مبنی بر انتشار جزواتی به زبان قابل فهم برای عامه با حجم ۳-۴ صفحه و پخش «همزمان آن در سراسر روسیه» چندان عملی نمی باشد. به نظر ما پرولتاریای روسیه در حال حاضر برای آن نوع نشریه ای که تمام طبقات دیگر مورد استفاده قرار می دهند، یعنی یک روزنامه، آمادگی دارد. تنها یک روزنامه سیاسی واقعاً توانائی پرورش توده ها را در جهت کسب آگاهی سیاسی و به قول نویسندگان نامه روشنایی فکندن بر «مجموعه حیات اجتماعی ما از مرتبه چهارم [۱] تا بورژوازی بزرگ» را دارا می باشد. تنها یک روزنامه سراسری روسیه مشروط بر اینکه همه کمیته ها و محافل محلی فعالانه آنرا حمایت کنند، می تواند کمابیش «همزمان در سراسر روسیه» پخش شود و نوبت انتشار آن به حدی باشد که شایستگی نام یک روزنامه را دارا باشد. فقط تحکیم قطعی چنین ارگان انقلابی به معنای انتقال قطعی جنبش ما از «اعتصابات و مبارزه اقتصادی به مبارزه انقلابی وسیع بر علیه حکومت مطلقه» می باشد.

ایسکرا شماره ۱۳

۲۰ دسامبر ۱۹۰۱

مجموعه آثار لنین، جلد ۵

## توضیحات

۱- منظور از مرتبه چهارم اصطلاحی است که در انقلاب کبیر فرانسه به کارگران و دهقانان اتلاق می شد. (مترجم)

## جواب به «یک خواننده»

ما نامه زیر به هیئت تحریریه را دریافت کرده ایم:

« درباره مسئله مربوط به تبلیغ، ایسکرا (اگر اشتباه نکنم در شماره ۱۳) بر علیه جزوات تبلیغی (جزوات با حجم ۲-۳ صفحه) راجع به موضوعات سیاسی، موضع اتخاذ می نماید. از نظر هیئت تحریریه می توان روزنامه را بطور مؤثر جایگزین چنین نشریه ای نمود. طبیعتاً روزنامه چیز خوبی است و بر علیه آن کسی اعتراض نخواهد داشت. ولی آیا روزنامه می تواند جای اعلامیه هایی را بگیرد که اختصاصاً برای پخش وسیع توده ای در نظر گرفته شده اند؟ هیئت تحریریه نامه ای از روسیه دریافت کرده است که در آن گروهی از مبلغین کارگر نسبت به این مسئله اظهار نظر می کنند. جواب ایسکرا به این نامه آشکارا ناشی از یک سوء تفاهم می باشد.

مسئله تبلیغ در حال حاضر به اندازه مسئله تظاهرات اهمیت دارد. بدین جهت مطلوب خواهد بود که هیئت تحریریه یکبار دیگر به آن پرداخته و اینبار دقت بیشتری در مورد آن مبذول دارد.»

### یک خواننده

هر کسی که یکبار دیگر زحمت خواندن جواب ما به «کارگران جنوب» در شماره ۱۳ ایسکرا توأم با این نامه را به خود بدهد، به سادگی یقین حاصل خواهد کرد که این نویسنده نامه است که دچار سوء تفاهم شده است. سخنی هم از اینکه ایسکرا «مخالف جزوات تبلیغی» است در میان نبود؛ به فکر هیچ کس خطور نکرده است که روزنامه می تواند «جایگزین اعلامیه» بشود. نویسنده نامه توجه نکرده است که اعلامیه در حقیقت همان بیانیه است. **هیچ چیز نمی تواند جایگزین** نشریه ای مثل بیانیه گردد و بیانیه ها همیشه **مطلقاً ضروری** خواهند بود، در این باره هم «کارگران جنوب» و هم ایسکرا متفق القول هستند. آنها همچنین در مورد این مسئله که این نوع نشریه **کافی نمی باشد** هم اتفاق نظر داشتند. چنانچه از مسکن خوب برای کارگران صحبت کنیم و در عین حال اظهار داریم که غذای خوب به تنهایی برای کارگران کافی نمی باشد، مسلماً بدین معنا نیست که ما مخالف غذای خوب هستیم. مسئله بر سر این است که عالیترین شکل نشریات **تبلیغی** کدام است؟ «کارگران جنوب» وقتی که این مسئله را مطرح کردند راجع به روزنامه **کلمه‌ای هم به میان نیاوردند**. طبیعتاً این موضوع ممکن بود محدود به شرایط محلی باشد و گرچه ما به فکر هیچگونه «مشاجره» با مکاتبه کنندگان نیافتادیم، مسلماً ناگزیر بودیم به آنها یادآوری نمائیم که پرولتاریا هم مانند سایر طبقات مردم باید روزنامه خود را به وجود آورد و اینکه کار پراکنده به تنهایی کافی نمی باشد، بلکه کار دسته جمعی، فعال و مرتب همه مناطق در رابطه با یک ارگان انقلابی بی چون و چرا ضروری است.

تا جایی که مربوط به جزوات ۳-۴ صفحه‌ای می شود، ما «بر علیه» آنها چیزی نگفتیم، بلکه فقط عملی بودن طرح گسترش و تبدیل آنها به نشریه ای با انتشار منظم که «همزمان در سراسر روسیه» پخش گردد، تردید نمودیم. جزوات با حجم ۳-۴ صفحه در ماهیت امر همان بیانیه خواهند بود. از تمام نقاط روسیه بسیاری بیانیه های خوب که به هیچ وجه هم سنگین نیستند، هم برای دانشجویان و هم برای کارگران وجود دارد، که حتی حجم آنها گاهی به ۶-۸ صفحه کوچک می رسد. اما حجم یک جزوه واقعاً **متداول بین عموم مردم**، که قادر باشد برای یک کارگر کاملاً آماده نشده هم مسئله‌ای را **توضیح دهد**، احتمالاً بسیار بیشتر خواهد بود و نه امکان و نه ضرورتی خواهد داشت که «همزمان در سراسر روسیه» پخش گردد (زیرا تنها اهمیت محلی ندارد). گرچه ما و هر کس دیگری چه انواع جدید و چه قدیمی نشریات سیاسی را تا جایی که نشریات سیاسی واقعاً خوبی هستند کاملاً تصدیق می نمائیم، با وجود این مایلیم از طرف خود توصیه کنیم که باید در جهت ایجاد یک ارگان انقلابی که **واقعاً شایستگی** احراز نام یک ارگان با زمان انتشار مشخص (یعنی نه فقط ماهانه یکبار بلکه حداقل ۲ تا ۴ بار منتشر شود) و **سراسری برای روسیه** را دارا باشد، سعی نمود نه در جهت اختراع چیزی مابین اعلامیه و جزوه قابل فهم برای عامه.

ایسکرا شماره ۱۶

## درباره تظاهرات [۱]

به نظر می آید که نویسندگان نامۀ مسئله را کمی یکجانبه مطرح کرده و به تظاهرات سازمان داده شده کم بها می دهد. ما هنوز در مورد این نکته بسیار مهم خیلی کم کار کرده ایم، و کوشش ما باید قبل از همه و بیش از هر چیز برای تشکیلات متمرکز شود. تا زمانی که ما سازمانهای انقلابی کاملاً منسجمی که بتوانند گروههای منتخبی از مردم را برای هدایت همه جانبه تظاهرات جمع کنند نداشته باشیم، همواره با عدم موفقیت روبرو خواهیم بود. اما چنانچه چنین سازمانی تشکیل شود و در جریان عمل به وسیله تجربیات مکرر خود را استحکام بخشد، در این صورت این سازمان (و فقط این سازمان) خواهد توانست این مسئله را که چه وقت و چگونه باید مسلح شد، چه وقت و چگونه باید از اسلحه استفاده نمود، حل نماید. این سازمان توجه جدی به افزایش «سرعت بسیج» (نکته مهمی که نویسندگان کاملاً بجا تأکید کرده است)، در ازدیاد تعداد تظاهر کنندگان فعال، در تربیت انتظامات، در گسترش تبلیغ در میان توده ها، در جذب عده کثیر «تماشاچیان» به شرکت در فعالیت و در «گمراه کردن» دسته های ارتشی مبذول خواهد داشت. درست به دلیل اینکه قدمی مثل انتقال به جنگ مسلحانه خیابانی مسئله ای «دشوار» است و چون این مبارزه «دیر یا زود اجتناب ناپذیر می باشد»، می تواند و باید فقط توسط یک سازمان انقلابی نیرومند که جنبش را مستقیماً هدایت کند، انجام شود.

از روی دستنویس  
نوشته شده در اکتبر ۱۹۰۲  
مجموعه آثار لنین، جلد ۶

## توضیحات

۱- «درباره تظاهرات» جواب لنین به نامه یک دانشجو از دانشگاه پترزبورگ به واسطه سرمقاله «چه باید کرد؟» که در ایسکرا شماره ۲۵ در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۲ چاپ گردید، می باشد.

دستنویس فاقد عنوان است. این عنوان مربوط به انستیتو مارکسیسم لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو می باشد.

## طرح قطعنامه درباره نشریات حزبی [۱]

کنگره ضرورت حتمی و فوری تولید وسیع ادبیات سوسیال دمکراتیک، به زبان قابل فهم برای عامه وسیع را برای تمامی اقشار اهالی و به ویژه توده های طبقه کارگر تصدیق می نماید. کنگره اهمیت درجه اول برای نگارش یک سری جزوات (۵-۱ صفحه‌ای) در مورد هر یک از مواد (تئوریک و عملی) برنامه حزب ما با شرح و توضیح مفصلی راجع به اهمیت این موضوعات و همچنین یک سری جزوات (۸-۱ صفحه‌ای) در مورد موضوعات مشابه به منظور توزیع و پخش وسیع در شهر و ده قائل می باشد. کنگره هیئت تحریریه ارگان مرکزی را مأمور می نماید که کلیه اقدامات را در جهت انجام این وظیفه مبذول دارد. کنگره انتشار یک روزنامه ویژه و مورد فهم برای عامه مردم و یا برای اقشار وسیع طبقه کارگر را بدون اینکه اساساً نفی نماید، در این لحظه بی موقع محسوب می دارد.

از روی دستنویس  
نوشته شده در ژوئن - ژوئیه ۱۹۰۳  
برای اولین بار در سال ۱۹۲۷ منتشر شد  
مجموعه آثار لنین، جلد ۶

### توضیحات

۱- طرح قطعنامه مربوط به کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه است که از ۱۷ جولای تا ۱۰ اوت ۱۹۰۳ برگزار شد. ۱۳ جلسه اول در بروکسل برگزار شد ولی به علت تعقیب پلیس به لندن منتقل شد.

## نامه از کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه به رهبری اتحادیه خارج، گروه‌های کمکی حزب و به همه اعضاء حزب در خارجه

رفقا!

وحدت قطعی حزب اکنون گسترش وسیع فعالیت سوسیال دمکراتها را در خارجه و متحد کردن قطعی تلاشهای تمام آنها را که در این زمینه فعالیت می کنند، به صورت مسئله ای ضروری و مبرم درآورده است.

بر اساس اساسنامه حزب (ماده ۱۳) مجموع فعالیت حزب در خارجه بنابر نوع تشکیلات آن به دو زمینه مختلف بزرگ تقسیم می گردد که در دو خط متفاوت سازماندهی می گردند. از طرفی اتحادیه خارجه ترویج و تبلیغ را مستقیماً در خارجه هدایت کرده و آنرا در دست خود متمرکز

می نماید. کمیته مرکزی تمام اقدامات لازم به منظور سهولت تمرکز کامل این جریان در دست اتحادیه و تأمین استقلال آن در این زمینه را انجام می دهد. از طرف دیگر اتحادیه جنبش داخل روسیه را تنها از طریق مرتبط ساختن افراد و گروههایی که کمیته مرکزی آنها را مخصوص این کار تعیین می نماید یاری می کند.

کمیته مرکزی در ضمن فراخواندن همه اعضای اتحادیه خارج، گروههای کمکی حزب و کلیه اعضای حزب که در خارج می باشند به حمایت همه جانبه از اتحادیه در کار تبلیغ و ترویج، اکنون در نظر دارد تمام قوا را متوجه سازماندهی گروههای واسطه ای نماید که یاری به جنبش داخل روسیه از طریق آنها انجام می گیرد.

کمیته مرکزی وظایف خود را مطابق ذیل تعیین می نماید:

یاری به جنبش داخل روسیه از خارجه اساساً اشکال زیر را به خود می گیرد: ۱- فرستادن کارگران انقلابی به روسیه ۲- ارسال پول جمع آوری شده در خارجه به روسیه ۳- جمع آوری ارتباطات، اخبار و اطلاعات مربوط به روسیه در خارجه و گزارش فوری آن به روسیه به منظور کمک به رفقای فعال در آنجا، پیشگیری از دستگیریها و غیره ۴- فرستادن نشریات به روسیه و غیره.

ما ادعا نمی کنیم که این لیست شامل تمام اشکال یاری به جنبش داخل روسیه از خارجه باشد اما تصور می کنیم که این رئوس اشکال فعالیت برای زمان حال کافی باشند و تشکیلاتی که ایجاد می کنیم باید با این اشکال سازگار باشد. تجربه نشان خواهد داد که تا چه اندازه تغییر این تشکیلات در آینده لازم است.

از فرستادن اشخاص برای فعالیت انقلابی در روسیه شروع می کنیم. مسلماً مطلوب خواهد بود که حتی الامکان بیشتر رفقای که عازم روسیه می باشند، با نمایندگی اصلی کمیته مرکزی در خارجه - در ژنو - به منظور دریافت آدرسها، رمزها، پول و راهنمایی لازم مستقیماً ارتباط برقرار نمایند. اما طبیعتاً برای تمام کسانی که به منظور فعالیت انقلابی عازم روسیه می باشند میسر نمی باشد که به ژنو بروند و به همین دلیل کمیته مرکزی در نظر دارد عاملین خود را در تمام مراکز کم و بیش مهم مانند لندن، پاریس، بروکسل، برلین، وین و غیره تعیین نماید. از هر کسی که برای فعالیت قصد سفر به روسیه را دارد، خواسته می شود که به عاملین محلی کمیته مرکزی مراجعه نماید و این عامل تمام اقدامات لازم را به عمل می آورد تا کسانی که عازم روسیه می باشند حتی الامکان سریع و بی خطر به محل مورد نظر خود رسیده و اقدامات اولیه افرادی که عازم روسیه می باشند با طرح کلی کمیته مرکزی نسبت به تقسیم نیرو و وجوه مطابقت داشته باشد و غیره. کمیته مرکزی امیدوار است که اتحادیه خارج هر نوع مساعدت به عاملین کمیته مرکزی بنماید. به عنوان مثال به این وسیله که حتی الامکان رفقای بسیاری را که در خارج می باشند با عملکرد این عاملین و با شرایط ارتباط با آنها آشنا سازد و کمک نماید که ارتباط تا بیشترین حد ممکن بطور مخفی انجام گیرد و غیره.

از آنجائی که فرستادن اشخاص به روسیه از مراکز بزرگ خارجه کار عظیمی می باشد و از آنجائیکه یک رفیق به تنهایی قادر نخواهد بود با افرادی که عازم روسیه هستند بطور کامل آشنائی حاصل نماید، کمیته مرکزی طبق ماده ۱۳ آئین نامه حزب بر حسب ضرورت نه یک عامل بلکه گروهی از عاملین را تعیین خواهد کرد.

و اما بعد. در مورد ارسال پول مطلوب ترین شکل تمرکز کامل جمع آوری پول در تمام نقاط خارجه در دست اتحادیه خارج و واگذاری پولهای جمع آوری شده به وسیله رهبری اتحادیه به کمیته مرکزی می باشد. فقط در موارد اضطراری که تجربه به ما می آموزد ممکن است مجبور شویم منابع معین پول را مستقیماً توسط گروههای محلی اتحادیه به عاملین محلی کمیته مرکزی انتقال دهیم، چنانچه به عنوان مثال فشار شرایط، کمک فوری برای یک فرار، برای فرستادن یک رفیق، برای ارسال نشریه و غیره آنرا ایجاب نماید. کمیته مرکزی امیدوار است که رهبری اتحادیه به بخشها سفارشات لازم را داده و بهترین اشکال حسابرسی را در مورد پولهای جمع آوری شده و خرج شده تنظیم نماید.

در ادامه، همه می دانند اغلب رفقائی که از روسیه به خارجه می آیند، گزارشاتی می دهند که برای رفقائی که در روسیه فعالیت می کنند دارای اهمیت فراوانی می باشند - به عنوان مثال گزارشاتی در مورد دستگیریها، در مورد ضرورت اعلام خطر به رفقایی که در شهری دور از نقطه دستگیری می باشند، در مورد ضرورت استفاده از ارتباطات معینی در روسیه که امکان استفاده از آنرا رفیقی که از روسیه گریخته و یا خارج شده به علت کمبود وقت و یا دلایل دیگر نداشته است و غیره و غیره. طبعاً به نسبتی که مجموع فعالیت حزب تحت رهبری کمیته مرکزی قرار گیرد، دائماً در جمع آوری تمام این ارتباطات و اطلاعات در خود روسیه امکان بیشتری وجود خواهد داشت که تنها راه معمولی و مطلوب می باشد. اما بدون شک مواردی پیش خواهند آمد که برای مدت مدیدی رفقائی که از روسیه گریخته و یا بطور قانونی خارج شده‌اند به علل گوناگون فرصت آنرا نداشته اند که ارتباطات را در روسیه انتقال دهند، به این ترتیب ضروری خواهد بود که پس از رسیدن به خارجه این کار را انجام دهند.

بالاخره کمیته مرکزی سعی خواهد نمود که ارسال نشریات به روسیه حتی الامکان به صورت کامل در دست گروه ویژه حمل و نقل که قسمتی از اعضاء آن دائماً در خارج خواهند بود متمرکز گردد. به این سبب کمیته مرکزی عاملین ویژه ای را که وظیفه آنها اداره انبار نشریات حزب در مراکز مختلف خارجه، حفظ ارتباط با مناطق مرزی و غیره است، تأمین می نماید. اما یک گروه حمل هر چند هم که به خوبی سازمان داده شده باشد در آن طبیعتاً همواره نواقصی بروز خواهد کرد و باید با استفاده از فرصتهای ویژه که پیش می آید (شاید) به وسیله ارسال چمدان، به وسیله استفاده از فرصتهای مناسب در قرارهای تجاری و کشتیرانی و غیره خلاء را پر نمود. تمام گزارشات، اخبار و اطلاعات را در مورد چنین موضوعاتی را باید به عاملین کمیته مرکزی که تمام چنین مواردی نزد آنها متمرکز خواهد شد و بر طبق طرح و دستورات کلی کمیته مرکزی عمل می نمایند، انتقال داد.

کمیته مرکزی با اطلاع دادن نقشه کار خود به رهبری اتحادیه اطمینان خود را ابراز می دارد که اتحادیه به سهم خود هر نوع مساعدت ممکن را به عوامل کمیته مرکزی در خارج به عمل خواهد آورد، به خصوص اینکه برای قادر ساختن عوامل به آشنا نمودن وسیع خویش با گروههای کمکی، محافل جوانان و غیره قدم بردارد.

طبق دستنویس؛ نوشته شده در ۱۶ (۲۹) نوامبر ۱۹۰۳.  
برای اولین بار در سال ۱۹۲۸ منتشر شد - در آثار متفرقه.  
مجموعه آثار لنین، جلد ۷

## به آ.آ. بوگدانف

۱۰ ژانویه ۱۹۰۵

دوست عزیزم!

بالاخره انتشار و پریود را شروع کردیم و من مایل هستم با شما در مورد آن مفصل تر صحبت کنم. پس فردا شماره ۲ آن منتشر می شود. ما می خواهیم آنرا بطور هفتگی انتشار دهیم. نیروی مطبوعاتی کافی برای این وظیفه را داریم. روحیه ما بسیار عالیست و همه در بهترین فرم کاری هستیم (بجز شاید واسیلی و اسیلویچ [۱] که کمی بی حال و حوصله می باشد). ما مطمئنیم که این کار تا زمانی که ورشکسته نشویم خوب پیش خواهد رفت. ما برای هر شماره ۴۰۰ فرانک (۱۵۰ روبل) احتیاج داریم، اما روی هم رفته ۱۲۰۰ فرانک داریم. در ماههای اول کمک بسیار احتیاج خواهیم داشت؛ زیرا اگر انتشارش را به صورت مرتب در نیاوریم، ضربه سخت و غیرقابل جبرانی به کل موقعیت اکثریت وارد خواهد آمد. اینرا فراموش نکنید و هر چه می توانید (بخصوص از گورکی) تهیه نمایید.

و اما بعد. اکنون اهمیت ویژه دارد که به راختف [۲] اطلاع دهید که او با تمام نیرو باید شروع به برنامه ریزی همکاریهای مربوط به کارهای مطبوعاتی از روسیه بنماید. موفقیت روزنامه هفتگی وسیعاً وابسته به همکاری مؤثر نویسندگان و سوسیال دمکراتهای روسیه می باشد. به راختف بنویسید که او باید، هم فین و هم کولونتای (مقالاتی در مورد فنلاند به شدت مورد نیاز می باشد) و همچنین رومیانستف و آندری سوکولوف، و بخصوص این آخری را به این منظور بسیج نماید. از روی تجربه طولانی می دانم که روسها در این موارد بطور بسیار بد، غیرقابل بخشایش و عجیبی کند می باشند. از اینرو باید در ابتدا با سرمشق های شخصی عمل کرد؛ ثانیاً به وعده ها متکی نبود بلکه باید پیگیری کرد که چیزها نوشته شوند. بگذار راختف مطمئن شود که باید مقالات و گزارشات را سفارش داده، پذیرفته و ارسال دارد و همینطور ادامه دهد تا اینکه مواد لازم را دریافت دارد (من همچنین نامه های سووروف و لونتس را اضافه می کنم، راختف هم مسلماً بسیاری اشخاص دیگر را می شناسد). ما نیاز فوری به: (۱) مقالاتی در مورد مسائل زندگی در روسیه، با ۶۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ حرف چاپی؛ (۲) یادداشتهایی در مورد موضوعات مشابه، با ۲۰۰۰ تا ۶۰۰۰ حرف چاپی؛ (۳) گزارشاتی در مورد همه چیز و با حجمهای مختلف؛ (۴) بخشها و نقل قولهایی جالب از نشریات محلی روسیه و نشریات تخصصی روسی؛ (۵) یادداشتهایی در مورد مقالات روزنامه ها و مجلات روسی، داریم. سه نکته آخری کاملاً در حد توانائی طبقه کارگر، به ویژه جوانان دانشجو است، از اینرو باید این مسئله را مورد توجه قرار داد؛ این کار را توده ای کرد، مردم را به حرکت درآورد و با شور و شوق آنها را پر کرد؛ به آنها به وسیله نمونه های مشخص نشان داد که چه چیز مورد نیاز است و چگونه باید از هر چیز جزئی بهره برداری نمود؛ باید به آنها نشان داد که خارجه احتیاج فراوانی به ماده اولیه از روسیه دارد (ما از زاویه مطبوعاتی می توانیم آنرا پیورانیم و مورد استفاده قرار دهیم)، حماقت بزرگی است هر آینه انسان بابت نقصان ادبی تشویش به خود راه دهد، آنها باید بفهمند که اگر می خواهند هفته نامه خارج از کشور را از خود بدانند باید به سادگی با آن به گفتگو نشستند و به سادگی مکاتبه نمایند. از این حیث من آنرا ضروری و یقیناً ضروری می دانم که به هر محفل دانشجویی، هر گروه کارگری آدرس و پریود را بدهیم (آدرسی در خارج از



کشور، در حال حاضر آدرسهای بسیاری داریم و بیشتر از آن نیز خواهیم داشت). باور کنید که نزد افراد کمیته ما پیشداوری ابلهانه ای در مورد دادن آدرس به مقیاس وسیع به جوانان پیرامون وجود دارد. با تمام نیرو بر علیه چنین پیشداوری مبارزه کنید، آدرسها را بدهید و ارتباط مستقیمی را با هیئت تحریریه و پربود خواستار شوید. اگر این امر انجام نگیرد روزنامه‌ای نخواهیم داشت. مکاتبات کارگری سخت مورد نیاز می باشند، و فقط تعداد کمی از آنها موجودند. آنچه ما احتیاج داریم تعداد زیاد و صدها کارگر است که مستقیماً با و پربود مکاتبه کنند.

به علاوه باید کاری کنیم که کارگران آدرس مستقیم خود را بفرستند، تا بدین وسیله بتوان و پربود را در درون نامه بسته برای آنها فرستاد. کارگران نباید هیچ ترسی به خود راه دهند. پلیس نمی تواند حتی یک دهم از نامه ها را کشف کند. حجم کوچک (۴ صفحه) و انتشار مداوم و پربود مسئله تحویل آن از طریق نامه را برای روزنامه ما به صورت یک مسئله کاملاً حیاتی درآورده است. باید هدف مستقیم ما گسترش اشتراک و پربود از سوی کارگران، گسترش عادت فرستادن پول (خدا می داند یک روبل که چیزی نیست!) و آدرس به خارجه باشد. چنانچه این کار به درستی انجام شود، به نظر من می توان در پخش نشریات غیرقانونی در روسیه انقلابی برپا نمود. فراموش نکنید که حمل نشریات در بهترین حالت حداقل چهار ماه طول می کشد. این در مورد یک هفته نامه است! اما احتمالاً ۵۰ تا ۷۵ درصد از نامه ها به سرعت پست خواهند رسید.

و اما نویسندگان. آنها باید موظف شوند که منظمأ هر هفته و یا هر دو هفته یکبار بنویسند؛ در غیر این صورت - حتماً به آنها بگوئید - ما آنها را افراد شریفی به حساب نخواهیم آورد و کاری با آنها نخواهیم داشت. بهانه های معمول چیزهایی هستند از قبیل: نمی دانیم راجع به چه چیز بنویسیم، می ترسیم تلاشهایمان هدر رود، فکر می کنیم آنها «هم اکنون این را دارند». راجع به این باید بر علیه این بهانه های ابلهانه و پیش پا افتاده مبارزه ای شخصی و قطعاً شخصی برپا کند. مهم ترین موضوعات مسائل داخلی روسیه می باشند (چیزی از نوع انتقاد مطبوعاتی از وضعیت سیاست داخلی و گوشه هایی از زندگی اجتماعی)، همچنین مقالات و یادداشتهای کوچکی در مورد مسائل مطرح شده در نشریات تخصصی روسی (آمار، نظامی، پزشکی، زندانها، روحانیون و سایر انواع نشریات). این دو بخش را همواره احتیاج داریم. این دو بخش را تنها افرادی که در روسیه زندگی می کنند و فقط آنها می توانند خوب تهیه نمایند. راهنمای اصلی عبارت است از واقعیات تازه، عقاید تازه، مطالب مخصوصی که در دسترس افراد خارج قرار ندارند و نه فقط مباحثات و ارزیابی از نقطه نظر سوسیال دمکراتیک. از اینرو چنین مقالات و اظهار نظرهایی به هیچ وجه به هدر نخواهند رفت، زیرا ما آنها را همواره مورد استفاده قرار خواهیم داد. اکنون راجع به وظیفه دارد که سازماندهی این امر را بلافاصله شروع کرده و برای ما حداقل نیم دوجین همکار خوب و با ارزش که تنبل و از زیر کار در رو نیستند بیابد که هر یک از آنها مستقیماً با هیئت تحریریه در ارتباط قرار گیرند. تنها در صورت ارتباط مستقیم با همکاران می توان تمام جزئیات کار را ترتیب داد. مردم باید با تشخیص اینکه در هیچ جا نمی توانند به سرعت این هفته نامه مطالب را به چاپ برسانند به کمک گرفته شوند.

در پایان چند کلمه ای هم در مورد شعار تشکیلاتی کنونی. بعد از مقاله «زمان اعلام توقف!» (وپرئود، شماره ۱)\* باید این شعار روشن شده باشد؛ اما مردم آنقدر بی حال هستند که راخمتف باید در این مورد باز هم توضیح دهد، مفصلاً تشریح کند و آنها را کاملاً شیرفهم گرداند. اکنون **انشعاب کامل شده است**؛ چون هر کاری که می توانستیم انجام داده ایم. **کنگره سوم** برخلاف اراده کمیته مرکزی و شورا و بدون آنها است. جدائی کامل از کمیته مرکزی. آشکار بیان می داریم که ما دفتر خود را داریم. از کار برکنار کردن کامل منشویکها و ایسکرایبی های نو در همه جا. ما تمام سعی خود را بکار بردیم تا با یکدیگر کنار آئیم، و می بایستی اکنون واضح و آشکار توضیح دهیم که ما مجبور به فعالیت جداگانه می باشیم. هر اعتماد و ساده لوحی فقط می تواند موجب بزرگترین ضررها گردد.

به خاطر خدا عجله کن و بیانیه آشکار و مؤکدی در مورد این دفتر [۳] منتشر کن. ضروری است که ۱- همسوئی کامل با مقاله «زمان اعلام توقف!» داشت و درخواست آنرا دوباره منتشر کرد؛ ۲- توضیح داده شود که وپرئود ارگان اکثریت کمیته بوده و دفتر با آن همکاری و توافق کامل دارد؛ ۳- اینکه کمیته مرکزی و شورا حزب را به شرم آورترین نحو فریب داده و در امر برگزاری کنگره خرابکاری کرده اند؛ ۴- اینکه اکنون هیچ راهی به جز تشکیل کنگره خود کمیته ها بدون کمیته مرکزی و شورا وجود ندارد؛ ۵- اینکه دفتر متعهد می شود به فعالیت سازنده کمیته ها یاری کند؛ ۶- اینکه ارگان مرکزی به علت تزلزلات و دروغهای خود اعتمادی اعضاء را از دست داده است.

باور کنید که ما به زملیاچکا ارج می نهیم، اما او در مورد مخالفت با پاپاشا [۴] اشتباه می کند و تصحیح اشتباه او برعهده شماست. بگذارید عجله کنیم و حتی الامکان سریع در همه جا با کمیته مرکزی قطع رابطه نموده، بلافاصله بیانیه ای را در مورد دفتر منتشر کرده و اطلاع دهیم که کمیته سازماندهی است که کنگره سوم را فرا می خواند.

طبق دستنویس منتشر شد  
اولین بار در سال ۱۹۲۵  
در هفته نامه پرولتارسکایا رولوتسیا (انقلاب پرولتاریائی)  
شماره ۳ (۳۸) منتشر شد.  
مجموعه آثار لنین، جلد ۸

## توضیحات

- ۱- واسیلی واسیلویچ - م.س. المینسکی (آکساندرف) بلشویک.
- ۲- راخمتف - آ. آمالینفسکی که بیشتر به اسم بوگدانف شناخته می شود؛ در سال ۱۹۰۳ به بلشویکها پیوست اما بعدها بعد از کنگره پنجم در لندن آنها را ترک کرد.
- ۳- مقصود دفتر کمیته های اکثریت است.
- ۴- پاپاشا - م.م. لیتونیف بلشویک.

\* مراجعه نمایید به صفحات ۳۹-۳۵ جلد ۸ مجموعه آثار لنین - ویراستار.

## از هیئت تحریریه ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

رفقا!

مایلم که توجه تان را به یکی از روشهای همکاری بین ارگان مرکزی و انتشارات محلی در زمینه تبلیغات جلب کنیم. ارگان مرکزی اغلب به تماس نداشتن با جنبش و پنهان شدن در زبان غیر قابل فهم برای عامه و غیره و غیره متهم می شود. مسلماً حقیقتی در این ملامتها وجود دارد، و ما کاملاً می دانیم که کار ما که از فاصله دور هدایت می شود در چنین دوران پر حادثه ای تا چه اندازه ناکافی می باشد. اما انزوای ما بخشاً ناشی از ارتباط ناکافی و نامنظم مابین ارگان مرکزی و توده سوسیال دمکراتهای محلی و همچنین همکاری ناکافی بین آنها می باشد. بی شک ما به شما بسیار کم کمک می کنیم، اما شما هم به ما کمک کافی نمی کنید. اکنون می خواهیم رقیفانه توجه شما را به رفع یکی از این کوتاهی ها جلب نمایم.

اعضای محلی حزب بطور شایسته از ارگان مرکزی برای تبلیغ استفاده نمی کنند. ارگان مرکزی دیر و به تعداد کم می رسد. از اینرو ضرورت بیشتری وجود دارد که: ۱- مقالات و مطالب در بولتن های محلی تجدید چاپ شوند؛ ۲- به دفعات بیشتری شعارها (و مقالات) ارگان مرکزی را به زبان قابل فهم برای عامه در بولتن های محلی تغییر داد، تفسیر کرد و مختصر نمود، چونکه شما در محل هستید می توانید ببینید چه چیز بهتر است، و تمام انتشارات حزبی به حزب به عنوان یک کل تعلق دارد؛ ۳- در بولتن های محلی به منظور آشنا کردن توده ها با عنوان ارگان مرکزی، با ایده داشتن یک روزنامه دائم مخصوص به خود، با ایده داشتن مرکز ایدئولوژیک خود، که همیشه بتوان به آن رجوع کرد و قس علیهذا، از ارگان مرکزی به دفعات بیشتری نقل قول کرد. در هر فرصتی باید سعی نمود در بولتن به این نکته اشاره شود که اندیشه مشابهی در فلان مقاله پرولتاری و یا اخبار مشابهی در فلان نامه ای که منتشر کرده و غیره و غیره مطرح شده است. این اهمیت فوق العاده ای برای آشنا کردن توده ها با ارگان مرکزی ما و برای گسترش تمام دامنه نفوذ ما دارد.

کمیته های محلی مکرراً مقالاتی را که بیشتر دلخواه آنها بوده بازتکثیر کرده اند. اما آنچه اکنون به ویژه برای ما مهم است داشتن شعارهای یکسان (در مورد موضع نسبت به لیبرالها، اتحادیه اسوابوژدنیه، در مورد «تئوری موافقت» آنها، در مورد طرح قانون اساسی آنها و غیره؛ در مورد ارتش انقلابی و در مورد برنامه حکومت انقلابی؛ در مورد تحریم دومای سلطنتی و غیره و غیره) می باشد. باید سعی کنید به هر نوع ممکن از ارگان مرکزی در تبلیغات محلی نه فقط با بازتکثیر بلکه همچنین با تشریح افکار و شعارهای آن در بولتن هایتان، توسعه و تصحیح آنها برای تطبیق با شرایط محلی و غیره استفاده کنید. برای برقراری همکاری واقعی بین ما، برای تبادل نظر، تصحیح شعارهایمان و آشنا کردن توده کارگران با این امر که ما دارای یک ارگان مرکزی دائمی حزب می باشیم، این مسئله فوق العاده مهم می باشد. ما جداً تقاضا داریم که این نامه در تمام تشکیلات و محافل مطالعاتی تا پائین ترین مرتبه خوانده و مفصلاً درباره آن بحث شود.

هیئت تحریریه «پرولتاری»

طبق دستنویس  
رابوچی [۱] شماره ۲  
سپتامبر ۱۹۰۵  
مجموعه آثار لنین، جلد ۹

## توضیحات

۱- رابوچی (کارگر) - روزنامه غیرقانونی، عامه فهم و سوسیال دمکراتیک که طبق تصمیم کنگره سوم ح.ک.س.د.ر. در سال ۱۹۰۶ در مسکو از طرف کمیته مرکزی انتشار یافت. از اوت تا اکتبر چهار شماره از آن منتشر گردید.

## نتایج کار شش ماهه [۱]

کارگران سن پترزبورگ با ایجاد یک نشریه روزانه کارگران، کار عظیمی انجام داده اند، کاری که بدون اغراق می توان آنرا تاریخی خواند. جنبش دمکراتیک کارگران دوباره در شرایطی به طرز باور نکردنی دشوار مجتمع شده و خود را استحکام بخشیده است. البته ممکن نیست که از ثبات مطبوعات دمکراتیک کارگری در کشور خود صحبت کنیم. هر کس به خوبی از تعقیبی که این نشریات طبقه کارگر در معرض آنند آگاه می باشد.

بخاطر همه اینها، تأسیس پراودا [۲] دلیل قابل توجه آگاهی سیاسی، انرژی و وحدت کارگران روسیه است.

نگاه کردن به گذشته و توجه به نتایج کار شش ماهه کارگران روسیه برای ایجاد نشریه **خودشان** سودمند است. از ژانویه امسال تمایلی که محافل طبقه کارگر سن پترزبورگ به نشریات خود نشان داده اند کاملاً آشکار شده است و مقالاتی درباره روزنامه کارگری در روزنامه های مختلفی که با جهان کار ارتباط پیدا می کنند پدیدار شده اند.

۱

خوشبختانه درباره اینکه **چه کسانی** یک نشریه روزانه طبقه کارگر در روسیه را به وجود آوردند و **چگونگی** ایجاد آن، اطلاعات به شکل نسبتاً کاملی در دسترس است. که عبارت است از اطلاعاتی درباره **جمع آوری کمک مالی** برای یک نشریه روزانه کارگران.

اجازه بدهید با کمک های مالی شروع کنیم که پراودا حیاتش را با آنها آغاز کرد. ما حسابهای زوزدا، نوسکایا زوزدا [۳] و پراودا را از ۱ ژانویه تا ۳۰ ژوئن یا دقیقاً برای دوره ۶ ماه در اختیار داریم. افکار عمومی دقت مطلق این حساب ها را تضمین می کند، اشتباهات تصادفی با تذکر به طرف مربوط، به سرعت اصلاح می شوند.

آنچه که برای ما بزرگترین اهمیت را دارد، جمع کل کمک های مالی نیست بلکه **ترکیب کمک دهندگان** است. برای مثال هنگامی که نوسکایا زوزدا شماره ۳ جمع کل اعانات داده شده به نشریه روزانه کارگران را ۴۳۸۸ روبل و ۸۴ کوپک ارائه داد (که از ژانویه تا ۵ مه به استثناء هدایای روز ۲۲ آوریل یعنی روزی که پروادا بار اول به وجود آمد، مستقیماً به روزنامه رسید)، ما در ابتدا می خواستیم بپرسیم: نقشی که کارگران و گروههای کارگران خود در گردآوری این مبلغ داشتند چه بود؟ آیا این از هدایای عظیم هواداران تشکیل می شود؟ یا اینکه خود کارگران در این مورد شخصاً و فعالانه به نشریه طبقه کارگر علاقه نشان دادند و مبلغ قابل توجهی را از کمک های تعداد زیادی از گروههای کارگران به وجود آورده اند؟

از نقطه نظر ابتکار و انرژی **خود** کارگران بسیار مهم تر است که ۱۰۰ روبل از ۳۰ گروه کارگران جمع شود تا ۱۰۰۰ روبل از چند دوجین از «هواداران». نشریاتی که بر پایه **سکه های پنج کوپکی** که از محافل کارگری کوچک کارخانه ها جمع شده اند ایجاد شده باشد چیز بسیار قابل اعتمادتر و محکم تر و **جدی** تری است (هم از نظر مالی و مهم تر از همه، از نقطه نظر پیشرفت جنبش دمکراتیک کارگران) تا نشریه ای که با دهها و صدها روبل اهدائی روشنفکران هوادار ایجاد شده باشد.

برای به دست آوردن اطلاعات دقیقی درباره این موضوع بسیار مهم و اساسی، ما اعمال زیر را در رابطه با اعداد جمع آوری کمک هایی که در این سه نشریه مذکور چاپ شده اند، انجام داده ایم، ما **فقط** کمکهایی را که اظهار می شود توسط **گروههای** کارگران کارخانه ای یا اداری داده شده اند انتخاب کرده ایم.

چیزی که ما در حال حاضر به آن علاقمندیم عبارتست از اعاناتی که توسط **خود** کارگران داده شده اند - و نه توسط افراد مجزا که ممکن است بطور تصادفی به یک جمع آوری کننده پول برخورد کنند، بدون اینکه از نظر ایدئولوژیک یعنی از نظر دیدگاهها و اعتقادات به او پیوسته باشند؛ منظور ما **گروههای** کارگران است که بدون شک قبل از اهدای پول درباره اینکه آنرا به **چه کسی** و برای چه مقصودی می دهند **بحث کرده اند**.

هر گزارش زوزدا نوسکایا، زوزدا یا پروادا که حاکی از آن موضوع بود که پولهای اعانه شده به روزنامه کارگران از یک **گروه** از کارگران کارخانه و یا اداری می آید، ما فرض کردیم که یک **اعانه گروهی** از خود کارگران است.

چه تعداد از این اعانات گروهی کارگران در نیمه اول ۱۹۱۲ وجود داشت؟

### **پانصد و چهار اعانه گروهی!**

بیش از پانصد بار گروههای کارگران برای ایجاد و نگهداری روزنامه **خودشان** اعانه دادند، یا هر چه که در یک روز به دست آورده بودند هدیه کردند یا تنها یک کمک دادند و یا به دفعات اعانه دادند. گذشته از کارگران و هواداران منفرد ۵۰۴ **گروه کارگران** فعال ترین نقش را در ایجاد روزنامه شان بازی کردند. این رقم نشانه تردید ناپذیری است از اینکه یک تمایل عمیق و آگاهانه به یک روزنامه کارگران در بین **توده** کارگران به وجود آمده است - و نه به هر روزنامه کارگران بلکه یک روزنامه دمکراتیک کارگران. از آنجا که توده ها از نظر سیاسی بسیار فعال و آگاه هستند هیچ مشکل یا مانعی نمی تواند ما را بترساند. مشکلات یا موانعی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد که آگاهی سیاسی، فعالیت و علاقه توده کارگران به این یا آن طریق در غلبه بر آنها ناتوان باشد.

این ۵۰۴ اعانه گروهی بر حسب ماه به طریق زیر توزیع می شود:

|                |             |
|----------------|-------------|
| ۱۴             | ژانویه ۱۹۱۲ |
| ۱۸             | فوریه ۱۹۱۲  |
| ۷۶             | مارس ۱۹۱۲   |
| ۲۲۷            | آوریل ۱۹۱۲  |
| ۱۳۵            | مه ۱۹۱۲     |
| ۳۴             | ژوئن ۱۹۱۲   |
| <hr/>          |             |
| جمع شش ماه ۵۰۴ |             |

این جدول کوچک در ضمن اهمیت عظیم آوریل و مه را به عنوان یک دوره تغییر رادیکال، روشن می کند. از تاریکی به روشنائی، از انفعال به فعال بودن، از حرکت افراد تا حرکت توده‌ها.

در ژانویه و فوریه اعانات گروهی کارگران هنوز بسیار بی اهمیت بودند. به وضوح فعالیت آنها تنها در حال آغاز شدن بود. مارس شاهد یک خیزش قابل توجه و اساسی بود. هفتاد و شش اعانه گروهی توسط کارگران در عرض یک ماه - جملگی اینها حاکی از یک جنبش جدی در بین کارگران است، یک کوشش سخت توسط توده‌ها که راه خودشان را به هر قیمت به پیش ببرند و از کمک کردن نهراسند. این از اعتقاد عمیق کارگران به نیروی خودشان و به این اقدام بطور کل، به مشی روزنامه مورد نظر و غیره حکایت می کند. در مارس هنوز روزنامه کارگرانی وجود نداشت یعنی اینکه گروههای کارگران پول جمع می کردند و آنرا به عنوان اعتبار به زوزدا می دادند.

آوریل جهش عظیمی به وجود آورد که موضوع را قطعی کرد. دویست و بیست و هفت اعانه گروهی کارگران در یک ماه با حد متوسط بیش از هفت اعانه در روز! سد شکسته شد و در ایجاد یک نشریه روزانه کارگران اطمینان حاصل گردید. هر اعانه گروهی نه تنها به معنی مجموعی از سکه های پنج کوپکی و ده کوپکی، بلکه چیزی بسیار مهم تر می باشد و مجموعه‌ای از انرژی مرکب و مجتمع، اراده گروهها برای پشتیبانی از یک روزنامه کارگری، برای انتشار و هدایت آن و برای اینکه با شرکت خود به آن حیات بخشند می باشد.

سوالی که ممکن است پیش آید: که آیا اعانات آوریل بعد از بیست و دوم یعنی بعد از درآمدن پراودا بیشترین مقدار نبودند؟ نه نبودند. قبل از ۲۲ آوریل زوزدا ۱۸۸ اعانه گروهی را گزارش داد. بین ۲۲ و آخر آوریل پراودا ۳۹ اعانه گروهی را گزارش کرد. یعنی اینکه در فاصله ۲۱ آوریل قبل از ظهور پراودا حد متوسطی برابر نه اعانه در روز وجود داشت. در حالیکه نه روز آخر آوریل تنها ۴ اعانه در روز توسط گروهها به خود دیدند. دو نتیجه مهم از اینجا به دست می آید:

اولا کارگران قبل از ظهور پراودا به ویژه فعال بودند. با دادن پول «به عنوان اعتبار» کارگران اعتماد خود را به زوزدا نشان داده و تصمیم خود را در پیش بردن راه خود بیان نمودند.

ثانیاً دیده می شود که این کوشش آوریل کارگران بود که روزنامه کارگران، پراودا را به وجود آورد. در اینجا هیچ شکی در مورد نزدیک ترین رابطه بین اعتلای عمومی جنبش طبقه کارگر

(نه به مفهوم محدود صنفی اتحادیه ای، بلکه در مقیاسی مؤثر بر تمام مردم) و ایجاد نشریه روزانه دمکراتهای کارگری سن پترزبورگ نمی تواند وجود داشته باشد. ما به چیزی بیش از نشریات اتحادیه‌ای احتیاج داریم، ما به یک روزنامه سیاسی از خودمان احتیاج داریم – این چیزی است که توده‌ها هر چه بیشتر و بیشتر در آوریل درک کردند. چیزی که ما احتیاج داریم تنها هر نوع نشریه سیاسی کارگری نیست، بلکه نشریه پیشروترین دمکراتهای کارگری است، ما به یک نشریه نه تنها برای پیشبرد مبارزه طبقه کارگران بلکه همچنین برای ایجاد یک نمونه و یک چراغ راهنما برای تمام مردم نیازمندیم.

در مه اعتلاء هنوز بسیار مشخص بود. اعانات گروهی در حد متوسطی بیش از چهار اعانه در روز بودند. از یکسو این نشانه اعتلاء عمومی در آوریل – مه بود و از سوی دیگر توده کارگران دریافت که اگر چه انتشار نشریه روزانه شروع شده است، موفقیت آن بخصوص در ابتدا دشوار خواهد بود و بخصوص حمایت گروهی ضروری است.

در ژوئن تعداد اعانات گروهی از تعداد مارس پائین تر آمد. البته این حقیقت باید در نظر گرفته شود که بعد از اینکه نشریه روزانه کارگری شروع به درآمدن کرد، شکل دیگری از کمک به نشریه به وجود آمد و اهمیت تعیین کننده‌ای یافت، یعنی اشتراک آن و توزیع آن بین کارگران همکار، آشنایان، همشهریان و غیره. دوستان از نظر سیاسی آگاه پراودا خود را به اشتراک نشریه محدود نمی کنند بلکه آنرا پخش می کنند و آنرا به عنوان یک نمونه برای دیگران می فرستند یا آنرا در دیگر کارخانه‌ها، آپارتمانها و یا خانه‌های مجاور و یا در محله و غیره می شناسانند. متأسفانه ما هیچ راهی برای به دست آوردن آمار صحیح این نوع کمک گروهی نداریم.

## ۲

بسیار آموزنده خواهد بود اگر ببینیم این ۵۰۴ اعانه گروههای کارگران چگونه بین شهرها و مناطق کارخانه ای توزیع می شوند. در کدام قسمت‌های روسیه و با چه حد آمادگی کارگران به درخواست کمک برای ایجاد یک نشریه روزانه کارگری پاسخ می دهند؟ خوشبختانه اطلاعات درباره این موضوع در دسترس است چرا که تمام اعانات گروهی کارگران توسط زوزدا، نوسکی زوزدا و پراودا گزارش شده اند.

در جمع بندی این اطلاعات، ماقبل از هر چیز باید به سن پترزبورگ اشاره کنیم که طبیعتاً در قضیه ایجاد یک نشریه کارگران نقش رهبری را بازی کرده است، سپس چهارده شهر و منطقه کارخانه ای که بیش از یک گروه اعانه فرستادند و در آخر تمام شهرهای دیگر، در کل سی و پنج شهر که تنها یک اعانه گروهی در شش ماه فرستادند. این جدولی است که ما به دست آوردیم:

|                  |                                       |
|------------------|---------------------------------------|
| جمع اعانات گروهی |                                       |
| ۴۱۲              | سن پترزبورگ                           |
| ۵۷               | ۱۴ شهر هر کدام با ۲ تا ۱۲ اعانه گروهی |
| ۳۵               | ۳۵ شهر هر کدام با ۱ اعانه گروهی       |
| ۵۰۴              | <b>جمع ۵۰ شهر</b>                     |

این نشان می دهد که تقریباً تمام روسیه، به این یا آن اندازه، نقش فعالی در ایجاد یک روزنامه کاری بازی کرده است. با ملاحظه مشکلاتی که گردش نشریه دمکراتیک کاری در استانها با آنها روبرو است، این حیرت انگیز است که تعداد عظیمی از شهرها در طی شش ماه به درخواست کارگران سن پترزبورگ پاسخ دادند.

نود و دو اعانه گروهی کارگران در چهل و نه شهر روسیه\* علاوه بر پایتخت، حداقل برای ابتدا رقم بسیار قابل توجهی است. در اینجا هیچ مسئله ای در مورد ارائه دهندگان تصادفی، لاقید و منفعل، نمی تواند در میان باشد، اینها بدون شک نمایندگان توده های پرولتری هستند، مردمی که با پشتیبانی آگاهانه از جنبش دمکراتیک، هر چند متفرق، کارگران در سراسر روسیه متحد شده اند.

مشاهده می کنیم که کیف با ۱۲ اعانه گروهی در رأس شهرهای ایالتی است سپس یکاترینوسلاو با ۸ اعانه قرار دارد، در حالیکه مسکو با ۶ اعانه فقط در مرتبه چهارم است. این عقب ماندگی مسکو و تمام ناحیه آن، در اطلاعات خلاصه زیر درباره تمام سرزمینهای روسیه، با وضوح بیشتری به چشم می خورد:

تعداد اعانه های گروهی کارگران برای یک نشریه روزانه کاری طی ۶ ماه - ژانویه تا ژوئن ۱۹۱۲

|                       |            |
|-----------------------|------------|
| سن پترزبورگ           | ۴۱۵        |
| جنوب                  | ۵۱         |
| مسکو و ناحیه اش       | ۱۳         |
| شمال و غرب            | ۱۲         |
| ناحیه اورال و ولگا    | ۶          |
| قفقاز، سیبری و فنلاند | ۷          |
| <b>جمع کل روسیه</b>   | <b>۵۰۴</b> |

این اطلاعات می تواند به ترتیب زیر تفسیر شود:

در مورد فعالیت مجدد دمکراتهای کاری در روسیه، سن پترزبورگ پرولتری مدتی است بیدار شده و در مقام عالی خود قرار دارد. جنوب بیدار می شود. هر چند مادر مسکو و بقیه روسیه هنوز در خوابند. اما زمانی است که آنها نیز باید بیدار شوند.

\* این لیست کاملی از شهرها و مناطق می باشد: **حومه سن پترزبورگ**: کرونشئات، کولپینو و سترورنسک. **جنوب**: خارکف ۴ اعانه گروهی، یکاترینوسلاو ۸، آنانیف ۲، لوگانسک ۳، خرسون، رستوف روی دن، پاولوگراد، پولتاوا، کیف ۱۲، استراخان ۴، چرنیگوف، یوزوفکا ۳، میناکوفو، معدن شچربا، معدن ریکوف، بلگروود، یلی ساوتگراد، بکاترینودار، ماریوپول ۲، نیژن دنپروسک و نخجوان. **ناحیه مسکو**: رونیکی ۲، ریزان، تولا ۲، پژتسک ۲. **شمال**: آرچانگل ۵، ولوگدا. **غرب**: دوینسک، ویلنا گومل، ریگا، لپایا و مولگراین. **اورال**: پرم، کیشتم، مینیار و ارنبورگ. **منطقه ولگا**: سوروو و روستای بالاکوفو. **قفقاز**: باکو ۲، گروزنی و تفلیس. **سیبری**: تیومن و بلاگوش چسنگ. **فنلاند**: هلسینگفورس.



عقب ماندگی تمام ناحیه مسکو هنگامی آشکار می شود که این ناحیه با دیگر نواحی ایالتی مقایسه گردد. جنوب دورتر از سن پترزبورگ است و بسیار دورتر از مسکو، کارگران صنعتی کمتری از ناحیه مسکو دارد، معهداً با تعداد تقریباً چهار برابر اعانه های گروهی کارگران از مسکو جلو می روند.

به نظر می رسد مسکو حتی از منطقه اورال و ولگا نیز عقب مانده است. چرا که تعداد کارگران در مسکو و ناحیه آن نه دو برابر تعداد آنها در منطقه اورال و ولگا بلکه چندین بار بیشتر است، در حالیکه مسکو و ناحیه اش تنها ۱۳ اعانه گروهی در مقابل ۶ اعانه منطقه اورال و ولگا دادند.

احتمالاً دو دلیل ویژه برای عقب ماندگی مسکو و ناحیه اش وجود دارد. اولاً، صنعت غالب در اینجا صنعت نساجی است، که در آن وضعیت اقتصادی، یعنی شرایط بازار و شرایط برای افزایش کمابیش قابل توجه تولید بدتر از فلزکاری شده است. به همین دلیل است که کارگران نساجی کمتر در اعتصابات شرکت کردند و علاقه کمتری به سیاست و جنبش دمکراتیک کارگران نشان دادند. ثانیاً در ناحیه مسکو، کارخانه های بیشتری در مناطق دور دست پراکنده اند، و از اینرو کمتر از شهر بزرگ به نشریه دسترسی دارند.

در هر صورت ما باید بدون شک از اطلاعات ارائه شده در بالا درس بیاموزیم. بیشترین توجه باید به توزیع روزنامه کارگری در مسکو بشود. ما نمی توانیم با عقب ماندگی مسکو کنار بیائیم. هر کارگر از نظر سیاسی آگاه تشخیص می دهد که سن پترزبورگ بدون مسکو همانند یک دست بدون دست دیگر است.

**قسمت عمده** کارگران کارخانه ای روسیه در مسکو و ناحیه اش متمرکز شده اند. به عنوان مثال مطابق آمار حکومت در ۱۹۰۵، ۵۶۷۰۰۰ کارگر کارخانه ای در اینجا وجود داشت. یعنی بیش از یک سوم جمع کل روسیه (۱۶۶۰۰۰۰) و بسیار بیشتر از ناحیه سن پترزبورگ (۲۹۸۰۰۰). بنابراین ناحیه مسکو باید رتبه اول را از نظر تعداد خوانندگان و دوستان یک روزنامه کارگران، از نظر تعداد نمایندگان از نظر سیاسی آگاه جنبش دمکراتیک کارگران احراز کند. البته مسکو باید نشریه روزانه کارگری خودش را داشته باشد. در ضمن سن پترزبورگ باید به مسکو کمک کند. هر صبح خوانندگان پرآودا باید به خود و دوستانشان بگویند: «کارگران، مسکوئی ها را به خاطر داشته باشید!».

۳

اطلاعات بالا باید توجه ما را به نقطه نظر دیگری که بمثابة وظیفه عملی ما بسیار مهم و فوری است جلب کند. هر کس تشخیص می دهد که روزنامه سیاسی یکی از شرایط اساسی شرکت هر طبقه در امور سیاسی کشور و خصوصاً در یک مبارزه انتخاباتی در جامعه مدرن است. بنابراین یک نشریه کلا برای کارگران و خصوصاً برای پیشبرد انتخابات در دومای چهارم ضروری است. کارگران به خوبی می دانند که نه از دومای سوم و نه از دومای چهارم هیچ چیز عاید آنها نخواهد شد. اما ما باید در انتخابات شرکت کنیم. اولاً برای متشکل کردن و از نظر سیاسی آگاه کردن توده کارگران در طی انتخابات یعنی هنگامی که مبارزات حزب و تمام زندگی سیاسی به جوش آمده و هنگامی که توده ها به این یا آن طریق سیاست را خواهند

**آموخت** و ثانیاً برای فرستادن نمایندگان کارگری به دوما، حتی در ارتجاعی ترین دوما، در یک دوما کاملاً زمیندارانه، نمایندگان کارگری کار بزرگی برای آرمان طبقه کارگر انجام داده‌اند و می‌توانند انجام دهند. به شرط اینکه آنها دمکراتهای کارگری واقعی باشند و به شرط اینکه در ارتباط با توده‌ها باشند و به توده‌ها بیاموزند که آنها را هدایت کرده و فعالیت آنان را کنترل کنند.

در نیمه اول ۱۹۱۲ تمام احزاب سیاسی روسیه آنچه را که به عنوان بسیج پیش از انتخابات نیروهای حزب شناخته می‌شود آغاز کرده و واقعاً تکمیل کرده بودند. بسیج یک اصطلاح نظامی است. این به معنی قرار دادن ارتش در وضعیتی است که آماده عمل باشد. همانگونه که وقتی ارتش قبل از یک جنگ در حالت آمادگی قرار می‌گیرد، ذخیره‌ها احضار شده و مهمات توزیع می‌شوند، قبل از انتخابات نیز تمام احزاب کار خود را جمع بندی کرده، تصمیمات خود را درباره نقطه نظرات و شعارهای حزب دوباره تأکید کرده، نیروهای خود را جمع می‌کنند و آماده می‌شوند که با دیگر احزاب بجنگند.

تکرار می‌کنیم این کار واقعاً تکمیل شده است. تنها چند هفته به انتخابات مانده است. در طی این مدت ما می‌توانیم و باید انرژی خود را صرف افزایش نفوذ خود در رأی دهندگان و توده‌ها کنیم اما اگر یک حزب (حزب هر طبقه‌ای) در طی شش ماه آماده نشده باشد، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند او را کمک کند. چرا که در انتخابات بمثابة یک صفر خواهد بود.

به همین دلیل است که شش ماهی که آمارهای ما آنرا شامل می‌شود، شش ماه بسیج قاطعانه نیروهای کارگران قبل از انتخابات دوما چهارم می‌باشد. این مدت شش ماهه زمان بسیج تمام نیروهای دمکرات کارگری بوده است - البته نه فقط در رابطه با انتخابات دوما، اما ما در حال حاضر توجه خود را به این مسئله مصروف می‌داریم.

در این مورد یک سؤال پیش می‌آید که اخیراً توسط نوسکی زوزدا شماره ۱۶ و پراودا شماره ۶۱ مطرح شده و آن مربوط است به اصطلاح انحلال طلبان که از ژانویه ۱۹۱۲ نشریه ژوییه دیلو و نوسکی گولوس را در سن پترزبورگ منتشر می‌کنند. انحلال طلبان که نشریه مجزای خودشان را دارند می‌گویند که اگر قرار است بین دمکراتهای کارگری در انتخابات «وحدت» وجود داشته باشد باید «موافقت» آنها یعنی انحلال طلبان جلب شود، و گر نه آنها می‌کوشند که ما را با چشم انداز «کاندیدای مجزا» بترسانند. [۴]

به نظر می‌رسد که این تلاشها تا به حال در هراساندن موفقیت بسیار ناچیزی کسب کرده باشد. و این کاملاً قابل فهم است. چگونه می‌توان مردمی را که به درستی اسم انحلال طلب و مدافع یک سیاست لیبرالی کارگری را کسب کرده اند جدی گرفت؟

معهدا، شاید کارگران بسیاری باشند که از اشتباهات و نقطه نظرات غیر سوسیال دمکراتیک این گروه روشنفکران پیروی کنند؟ اگر چنین است آیا ما نباید توجه ویژه‌ای به این کارگران بکنیم؟ اکنون، اطلاعات عینی، آشکار و دقیقی برای پاسخ به این سؤال داریم. همانگونه که می‌دانیم، در سرتاسر نیمه اول ۱۹۱۲ انحلال طلبان شور مخصوصی در حمله به پراودا، نوسکی زوزدا، زوزدا و بطور کلی تمام دشمنان انحلال طلبی نشان دادند.

انحلال طلبان در بین کارگران تا چه اندازه موفق بودند؟ ما می‌توانیم درباره این موضوع از روی اعانات کارگران به یک نشریه روزانه کارگری که در روزنامه‌های انحلال طلبان ژوییه دیلو و نوسکی گولوس منتشر شد، قضاوت کنیم. انحلال طلبان ضرورت یک روزنامه روزانه

را از مدتها پیش تشخیص می دادند - در ۱۹۱۱ یا شاید حتی ۱۹۱۰ - و از این ایده با بیشترین انرژی بین هواداران شان حمایت می کردند. در فوریه ۱۹۱۲ ژوییه دنیلو که اول بار در ۲۰ ژانویه منتشر شد، شروع به درج گزارشاتی درباره اعاناتی که برای این موضوع دریافت کرده بودند نمود.

اجازه بدهید که از میان این اعانات (که در نیمه اول ۱۹۱۲ جمعاً بالغ بر ۱۳۹,۲۷ روبل می شد) همانگونه که در مورد نشریات غیر انحلال طلب عمل کردیم، اعانات گروهی کارگران را برگزینیم. اجازه بدهید تمام شانزده شماره ژوییه دنیلو و پنج شماره نوسکی گولوس (شماره ۶ آن در جولای بیرون آمد) را جمع بندی کنیم و حتی اعانات برای خود ژوییه دنیلو را نیز بیافزائیم (اگر چه ما اطلاعاتی درباره اینگونه اعانات به نشریات غیر انحلال طلب را در نظر نگرفتیم). ما اطلاعات زیر را درباره جمع کل اعانات گروهی کارگران در طی شش ماه به دست می آوریم.

#### تعداد اعانات گروهی کارگران برای یک نشریه روزانه کارگران در طی نیمه اول ۱۹۱۲

| نشریات غیر انحلال طلب | نشریات انحلال طلب |            |
|-----------------------|-------------------|------------|
| ۱۴                    | ۰                 | ژانویه     |
| ۱۸                    | ۰                 | فوریه      |
| ۷۶                    | ۷                 | مارس       |
| ۲۲۷                   | ۸                 | آوریل      |
| ۱۳۵                   | ۰                 | مه         |
| ۳۴                    | ۰                 | ژوئن       |
| <b>۵۰۴</b>            | <b>۱۵</b>         | <b>جمع</b> |

و بنابراین گروه روشنفکران انحلال طلب، موفق شده به ضرب تلاش دیوانه وار کلا حمایت ۱۵ گروه کارگران را کسب کند!

آیا کسی می توانست شکست مفتضحانه تری را برای انحلال طلبان از ژانویه ۱۹۱۲ تاکنون تصور کند؟ آیا کسی می توانست دلیل قاطع تری برای این حقیقت تصور کند که ما با گروهی از روشنفکران انحلال طلب که توانائی انتشار یک مجله و نشریه نیمه لیبرالی، منتهی کلا فاقد هر گونه پشتیبانی جدی در میان توده های پرولتاریا را دارند روبرو هستیم؟ اینجا به علاوه، اطلاعاتی درباره توزیع منطقه ای کمکهای مالی فرستاده شده برای انحلال طلبان توسط گروههای کارگران موجود است:

## تعداد اعانات گروهی کارگران برای نشریه روزانه کارگران در طی نیمه اول ۱۹۱۲

| نشریات غیر انحلال طلب | نشریات انحلال طلب |                       |
|-----------------------|-------------------|-----------------------|
| ۴۱۵                   | ۱۰                | سن پترزبورگ و حومه    |
| ۵۱                    | ۱                 | جنوب                  |
| ۱۳                    | ۲                 | مسکو و ناحیه اش       |
| ۱۲                    | ۱                 | شمال و غرب            |
| ۶                     | ۰                 | منطقه اورال و ولگا    |
| ۷                     | ۱                 | قفقاز، سیبری و فنلاند |
| ۵۰۴                   | *۱۵               | جمع                   |

و بنابراین شکست انحلال طلبان در جنوب طی دوره ۶ ماهه حتی از شکست آنها در سن پترزبورگ نیز بدتر است.

این آمارهای دقیق کارگری که علناً در طی ۶ ماه در نشریات جریانات مخالف چاپ شد مشخصاً مسئله «انحلال طلبی» را مرتفع می کند. ممکن است به مخالفان انحلال طلبی دشنام داده شود و هر چقدر که دلشان می خواهد به آنان تهمت بزنند اما این اطلاعات دقیق درباره اعانات گروهی کارگران غیرقابل انکار است.

اکنون کاملاً قابل درک است که چرا نه نوسکی زوزدا و نه پراودا تهدید انحلال طلبان را در مورد «کاندیداهای مجزا» جدی نگرفتند. این مسخره خواهد بود اگر تهدیدات اشخاصی که در طی شش ماه مبارزه آشکار معلوم شد که به چیزی اندکی بیش از صفر بالغ می شوند جدی گرفته شود. تمام مدافعان انحلال طلبی در ژوییه دنیلو و نوسکی گولوس متحد شده اند و همه آنها شش ماه طول کشید تا ۱۵ گروه از کارگران را جذب کنند!

انحلال طلبی در جنبش طبقه کارگر هیچ است و تنها در بین روشنفکران لیبرال قوی است.

### ۴

اطلاعاتی که در پراودا درباره همه انواع اعانات کارگران موجود است بطور کلی بسیار جالب می باشند. آنها برای اولین بار به ما اطلاعات صحیحی درباره متفاوت ترین جنبه های جنبش طبقه کارگر و زندگی دمکراتهای کارگری می دهند. امیدواریم بیش از یکبار به تحلیل این اطلاعات بگردیم.

به هر حال در حال حاضر قبل از اینکه مرور خود را بر اعانات گروهی کارگران برای یک نشریه روزانه به پایان برسانیم، باید به یک نتیجه عملی اشاره کنیم.

گروههای کارگران ۵۰۴ اعانه گروهی برای نشریات خودشان به زوزدا و پراودا اهداء کردند. کارگران مطلقاً هیچ هدف دیگری بجز ایجاد و نگهداری نشریه کارگری خودشان نداشتند. دقیقاً به این دلیل است که یک خلاصه صحیح و ساده از این اطلاعات برای شش ماه با ارزش ترین تصویر را از زندگی دمکراتهای کارگری در روسیه به دست می دهد. سکه های پنج و ده

\* مسکو، ۲؛ نخجوان، نوونیکولایوسک و آرچنجل هر کدام ۱.

کوپکی جمع شده از «یک گروه کارگران از فلان کارخانه» این را نیز امکان پذیر ساخته که از احساسات کارگران، آگاهی طبقاتی آنها، وحدت آنها و آمادگی آنها در پیشبرد آرمان طبقه کارگر ارزیابی به عمل آید.

به همین دلیل است که سنت جمع آوری کمک مالی گروهی کارگران که با اعتلاء آوریل و مه به وجود آمد باید به هر طریق ادامه یافته، پیش برده شود و توسعه یابد و به خودی خود واضح است که ذکر حسابهای این کمکها همانگونه که تا بحال در پراودا انتشار یافته نیز ضروری است.

این سنت اهمیت عظیمی دارد هم از نقطه نظر ثبات نشریه طبقه کارگر و هم از نظر منافع عمومی دمکراتهای کارگری.

نشریه طبقه کارگر باید گسترش یافته، تحکیم شود و این محتاج پول است. روزنامه کارگران در روسیه با تلاشی خستگی ناپذیر تنها در شرایطی که کارگران جمع آوری مجموعه های بزرگی را ترتیب می دهند می تواند به نحوی رضایت بخش سازمان یابد. یک نشریه کارگری در آمریکا وجود دارد (Appeal to reason) [۵] که بیش از نیم میلیون مشترک دارد. ما می گوئیم کارگر روسی، طبق آن ضرب المثل معروف واقعاً کارگر بدبختی خواهد بود اگر امیدوار نباشد که می تواند از همکار آمریکائی اش جلو بزند و از او سبقت بگیرد.

به هر حال آنچه که بیش از هر چیزی اهمیت دارد جنبه مالی قضیه نیست بلکه چیز دیگری است. فرض کنیم صد کارگر در بخش های مختلف یک کارخانه هر یک با پرداخت روزانه یک کوپک به روزنامه کارگران کمک کنند. این بالغ بر دو روبل در ماه می شود. از طرف دیگر فرض کنید ده کارگر با حقوق خوب یکبار بطور تصادفی ده روبل جمع کنند. آن دو روبل پیشین از این ده روبل آخر با ارزش ترند. این برای هر کارگری چنان آشکار است که احتیاج نیست بطور طولانی برایش توضیح داده شود.

باید این را به صورت سنت درآورد که هر کارگری در هر روز پرداخت حقوق، یک کوپک به نشریه کارگران کمک کند. بگذارید اشتراک نشریه رواج یابد و بگذارید آنها که می توانند بیشتر اعانه بدهند این کار را بکنند، همچنان که در گذشته این کار را کرده اند. علاوه بر این وضع و رواج سنت «یک کوپک برای نشریه کارگران» بسیار اهمیت دارد.

اهمیت چنین کمکهایی بیش از همه بر اساس منظم بودن آنها در هر روز پرداخت، بدون وقفه بودن و تعداد هر چه بیشتر کارگرانی که در این کمکه های منظم شرکت می کنند می باشد. حسابها می توانند در یک شکل ساده منتشر شوند «این یا آن مقدار کوپک» که می تواند حاکی از این باشد که فلان تعداد کارگر در کارخانه ای به نشریه کارگری اعانه داده اند و اگر اعانات بیشتری وجود داشت می تواند به ترتیب زیر اظهار شود «به علاوه این یا آن تعداد کارگران، این یا آن مقدار اعانه دادند».

اگر این سنت یک کوپک برای نشریه کارگران برقرار شود، کارگران روسیه به زودی قادر می شوند نشریات خود را به استاندارد خوب ارتقاء دهند. نشریات کارگران باید اطلاعات بیشتر و با ماهیت متفاوتی ارائه دهند، آنها باید ضمیمه یکشنبه و غیره داشته باشند، آنها باید خبرنگاران خود را در دوما، در کلیه شهرهای روسیه و در شهرهای بزرگ خارج داشته باشند. روزنامه کارگران باید بطور مداوم پیشرفت کند و بهبود یابد، که این بدون کمک حداکثر ممکن کارگران که منظماً برای نشریه شان پول جمع آوری می کنند امکان پذیر نیست.

گزارشات ماهانه درباره **کوپک کارگران** به همه نشان خواهد داد که چگونه کارگران در سراسر روسیه بی تفاوتی و خواب آلودگی خود را از بین می برند، چگونه آنها به یک زندگی با فرهنگ و هوشیارانه چشم باز می کنند - نه به معنی رسمی و نه به معنی لیبرالی کلمه. این امکان پذیر خواهد بود که به روشنی ببینیم چگونه توجه به جنبش دمکراتیک کارگران رشد می کند و چگونه زمان آنکه مسکو و دیگر شهرهای بزرگ نشریات کارگری خود را داشته باشند نزدیک می شود.

ما بقدر کافی شاهد یکه تازی **Kopekia** [۶] بورژوازی بوده ایم! این نشریه بی همه چیز و کاسبکارانه برای مدتی بیش از اندازه طولانی حکومت کرده است. در این شش ماهه کارگران سن پترزبورگ نشان دادند که جمع آوری کمکهای جمعی کارگران تا چه حد عظیمی می توانند موفقیت آمیز باشند. بگذارید نمونه آنان و ابتکار آنان بی فایده نباشد. باشد که سنت **یک کوپک کارگران برای نشریه کارگران** پیشرفت کند و تقویت شود!

امضاء: **یک آمارگر**

مطابق با نسخه روزنامه منتشر شد  
در ۱۲-۱۴ (۲۵-۲۷) ژوئیه ۱۹۱۲ نوشته شد  
در شماره های ۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱ پراودا  
۲۹ و ۳۱ ژوئیه و ۱ و ۲ اوت ۱۹۱۲ منتشر شد  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸

## توضیحات

۱- مقاله «نتایج کار شش ماهه» در نیمه اول ژوئیه ۱۹۱۲ نوشته شد. مکاتبات لنین با پراودا درباره انتشار این مقاله باقی مانده است. لنین در یکی از نامه هایش به پراودا از ناشرین درخواست می کند که مقاله را در ۴ بخش به عنوان مقالات جداگانه چاپ کنند و تنها با اصلاحاتی که به دلایل امنیتی به عمل می آید موافقت کرد. مقاله به شکلی که لنین پیشنهاد کرده بود منتشر شد.

۲- پراودا - نشریه قانونی بلشویکی که از سال ۱۹۱۲ در سن پترزبورگ چاپ شد و به دفعات مجبور به تغییر نام گشت. و در سال ۱۹۱۶ بسته شد و از مارس ۱۹۱۷ دوباره منتشر شد.

۳- روزدا - نشریه قانونی بلشویکی که از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲ در سن پترزبورگ چاپ می شد.

۴- لنین به تهدید انحلال طلبان منشویک در مورد معرفی کردن کاندیداهای خود در انتخابات دومای چهارم برای کوریای کارگری در مقابل کاندیداهای بلشویک اشاره می کند.

۵- Appeal to reason (دعوت به عقل) - نشریه ای که توسط سوسیالیستهای آمریکائی منتشر می شد و در ژیرارد کانزاس در ۱۸۹۵ تأسیس شد. هیچ ارتباط رسمی با حزب سوسیالیست آمریکا نداشت اما اندیشه های سوسیالیستی را ترویج می کرد و در بین کارگران بسیار مورد توجه بود. اوژن دبس از کسانی بود که برای آن مطلب می نوشت.

۶- Gazeta Kopekia گازتا کوپکا (روزنامه کوپکی) - یک روزنامه بورژوایی از نوع مطبوعات زرد. از ۱۹۰۸ در سن پترزبورگ منتشر شد. در ۱۹۱۸ بسته شد.

## کارگران و پراودا

پراودا نتایج کار شش ماهه اش را قبلا جمع بندی کرده است. این نتایج اول از همه و بالاتر از همه نشان داد که **تنها** در طی تلاشهای خود کارگران، **تنها** در طی غلیان عظیم اشتیاق آنان، اراده و سرسختی آنان در مبارزه و **تنها** بعد از جنبش آوریل - مه امکان داشت روزنامه کارگران سن پترزبورگ، پراودا، پدیدار شود. پراودا در جمع بندی، خود را به شروع از اطلاعاتی درباره کمکهای مالی گروهی کارگران به نشریه روزانه شان محدود کرد. این اطلاعات **تنها بخش کوچکی** از حمایت کارگران را برای ما آشکار می کند؛ آنها درباره حمایت مستقیم بسیار با ارزش تر و مشکل تر - حمایت معنوی و حمایت در جریان شرکت فردی، حمایت از سیاست روزنامه، حمایت با ارائه موضوعات، بحث کردن و پخش نشریه و غیره چیزی به ما نمی گویند. اما حتی اطلاعات محدودی که در اختیار پراودا است نشان می دهد که تعداد بسیار قابل توجهی از گروههای کارگران خود را **مستقیماً** به آن مرتبط کرده اند. بگذارید یک نگاه کلی به نتایج بیانداریم.

تعداد اعانات گروههای کارگران به پراودا:

|     |                    |
|-----|--------------------|
| ۱۴  | ژانویه ۱۹۱۲        |
| ۱۸  | فوریه ""           |
| ۷۶  | مارس ""            |
| ۲۲۷ | آوریل ""           |
| ۱۳۵ | مه ""              |
| ۳۴  | ژوئن ""            |
| ۲۶  | ژوئیه ""           |
| ۲۱  | اوت "" (تا نوزدهم) |
| ۵۵۱ | جمع                |

کلا **پانصد و پنجاه و یک** گروه کارگری با کمکهای مالی خود از پراودا حمایت کردند. جالب خواهد بود اگر نتایج تعداد کلی دیگر جمع آوریها و کمکهای کارگران را نیز جمع بندی کنیم. ما مستمراً گزارشات پراودا را در مورد اعانات در حمایت از اعتصابات مختلف دیده ایم. همچنین گزارشاتی در مورد گردآوری کمک برای قربانیان سرکوبها، برای قربانیان معادن طلای لنا، برای ناشران منفرد پراودا، کمکهایی برای مبارزه انتخاباتی، برای کمک به قحطی زده ها و غیره و غیره.

طبیعت گوناگون این کمکها ارزیابی نتایج را در اینجا بسیار مشکل تر می کند، و ما هنوز در وضعی نیستیم که بگوئیم آیا خلاصه آماری می تواند تصویر رضایتبخشی از قضیه ارائه دهد یا نه. اما به هر صورت واضح است که این مجموعه کمکهای گوناگون بخشی اساسی از **زندگی کارگران** را اشغال می کنند.

خوانندگان پرآودا که اغلب آن کسانی هستند که توسط شرایط سخت خارجی روسیه از یکدیگر متفرق و مجزا هستند، با نگاه به گزارشات کمکهای کارگران در رابطه با نامه های کارگران کارخانه‌ای و اداری در تمام قسمتهای روسیه دیدی درباره چگونگی مبارزه پرولتاریای رشته‌های و مناطق گوناگون و چگونگی بیداری آنان در دفاع از دمکراسی طبقه کارگر به دست می آورند.

پرآودا اکنون تنها در آغاز پیشرفت به سوی آن نشریه ای است که وقایع نگاری زندگی کارگران جنبه دائمی اش بشود. هیچ شکی نمی تواند وجود داشته باشد که متعاقباً نشریه کارگران نامه هایی درباره سوء استفاده در کارخانه ها، درباره بیداری بخش های جدیدی از پرولتاریا، درباره کمک برای این یا آن بخش از جنبش کارگران، گزارشاتی در مورد دیدگاهها و احساسات کارگران، مبارزات انتخاباتی، انتخابات نمایندگان کارگران، آنچه که کارگران می خوانند، مسائل مخصوص مورد علاقه آنان و غیره دریافت خواهد نمود.

روزنامه کارگران یک عرصه کارگری است. کارگران باید مسائل گوناگون زندگی کارگران بطور کل و مسائل دمکراسی طبقه کارگر بطور اخص را یکی بعد از دیگری در برابر تمام روسیه در اینجا مطرح کنند. کارگران سن پترزبورگ این مبارزه را شروع کرده اند. این از انرژی آنهاست که پرولتاریای روسیه دارای اولین نشریه روزانه کارگران پس از سالهای سخت رکود اجتماعی می شود. پس بگذارید آرمان آنها را پیش ببریم، متحداً از نشریه کارگران پایتخت، طلایه دار بهاری که می آید وقتی که در تمام روسیه از شبکه سازمانهای کارگران با نشریه کارگری پوشیده شده باشد حمایت کرده و آنرا ارتقاء دهیم.

ما کارگران هنوز باید این روسیه را بسازیم و آنرا خواهیم ساخت.

امضاء : St.

مطابق نسخه پرآودا منتشر شد  
پرآودا شماره ۱۰۳ ، ۲۹ اوت ۱۹۱۲  
مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸ به زبان انگلیسی

## از تاریخ نشریات کارگران در روسیه

تاریخ نشریات کارگران بطور جدائی ناپذیری با تاریخ جنبش دمکراتیک و سوسیالیستی مرتبط است. از اینرو تنها با شناخت مراحل عمده جنبش برای آزادی، درک اینکه چگونه تدارک و ترقی نشریات کارگران از یک طریق معین پیش رفت و نه از طریق دیگر، امکان پذیر است.

جنبش آزادیبخش در روسیه از سه مرحله عمده مطابق با سه طبقه اصلی جامعه روسیه که تأثیر خود را بر جنبش باقی گذارده اند، عبور کرده است. ۱) دوره اشرافیت تقریباً از ۱۸۲۵ تا ۱۸۶۱، ۲) دوره رازنوجینیتسی یا بورژوا دمکراتیک، حدوداً از ۱۸۶۱ تا ۱۸۹۵ و ۳) دوره پرولتاریایی از ۱۸۹۵ تا زمان حاضر.



برجسته ترین اشخاص دوره اشرافیت، دسامبريست ها [۱] و هرزن بودند. در آن زمان تحت سیستم سرواژ صحبتی در مورد تمایز طبقه کارگر از توده سرف ها، «طبقات پائین»، «مردم عادی» فاقد حق رأی، نمی توانست در میان باشد. در آن زمان نشریات عمومی دمکراتیک غیرقانونی و در رأس آنها کولوکول [۲] هرزن پیشاهنگ نشریات کارگران (دمکراتیک پرولتاریایی یا سوسیال دمکراتیک) بودند.

همانگونه که دسامبريست ها هرزن را بیدار کردند، هرزن و کولوکول او نیز به بیداری رازنوچینیتیسی - نمایندگان تحصیل کرده بورژوازی دمکرات و لیبرال که نه به اشرافیت بلکه به طبقات کارمندان دولت، خرده بورژوازی شهری، تاجران و دهقانان تعلق داشتند، کمک نمود. و.گ. بلینسکی یکی از پیشاهنگان رازنوچینیتیسی بنا بود حتی قبل از الغاء سرواژ کلا دست اشرافیت را از جنبش آزادی ملی کوتاه کند. نامه مشهور به گوگول [۳] که فعالیتهای ادبی بلینسکی را جمع بندی می نمود یکی از بهترین تولیدات نشریات دمکراتیک غیرقانونی بود که حتی تاکنون از اهمیت عظیم و حیاتی اش چیزی کاسته نشده است.

با سقوط سیستم سرواژ، رازنوچینیتیسی بمثابة بازیگر اصلی در میان توده ها در جنبش آزادیبخش بطور عام و خصوصاً در نشریات غیرقانونی دمکراتیک ظاهر شد. نارودنیسم [۴] که با نقطه نظر رازنوچینیتیسی مطابقت داشت به صورت خط غالب درآمد. نارودنیسم به عنوان یک گرایش اجتماعی هیچگاه در جدا کردن خود از لیبرالیسم در راست و از آنارشیسم در چپ، موفق نشد. اما چرنیشفسکی که بعد از هرزن دیدگاههای نارودنیکی را پیش برد در مقایسه با هرزن یک گام بزرگ به پیش برداشت. چرنیشفسکی یک دمکرات بسیار پیگیرتر و سرسخت تر بود، نوشته های او از یک روح مبارزه طبقاتی اشتقاق می کرد. او سرسختانه مشی افشای خیانت لیبرالیسم را دنبال می کرد، مشی ای که امروزه مورد نفرت کادتها و انحلال طلبان است. او علیرغم سوسیالیسم تخیلی اش انتقادگر فوق العاده عمیق سرمایه داری بود.

دهه های شصت و هفتاد تعداد زیادی انتشارات مبارزه جو به خود دیدند که در محتوی دمکراتیک - رزمنده و سوسیالیستی تخیلی بودند و شروع به ترویج در بین «توده ها» کردند. کارگران، پیوتر آکسیف، استپان خالتورین و دیگران در بین شخصیت های آن عصر بسیار برجسته بودند. به هر حال، جریان دمکراتیک پرولتری، قادر به آزاد ساختن خود از مسیر نارودنیسم نبود؛ این امر تنها بعد از اینکه مارکسیسم روسی شکل ایدئولوژیک گرفت (گروه آزادی کار سال ۱۸۸۳)، و جریان دائم جنبش کارگران به سوسیال دمکراسی پیوست (اعتصابات ۹۶-۱۸۹۵ سن پترزبورگ) امکان پذیر گشت.

اما قبل از گذار به این دوره، که از آن زمان تاریخ نشریات کارگران در روسیه واقعاً آغاز می شود، ما ارقامی را نقل می کنیم که به نحو برجسته ای اختلافات طبقاتی بین جنبشهای سه دوره مربوطه را نشان می دهند. این اعداد طبقه بندی اشخاص را که به جرائم سیاسی متهم شده (سیاسی) بر حسب طبقه اجتماعی (طبقه) نشان می دهد. برای هر صد نفر این آمار را داریم:

| اشراف     | خرده بورژوازی شهری و دهقانی | دهقانان | کارگران | روشنفکران |
|-----------|-----------------------------|---------|---------|-----------|
| ۱۸۲۷ - ۴۶ | ۲۳                          | ؟       | ؟       | ؟         |
| ۱۸۸۴ - ۹۰ | ۴۶،۶                        | ۷،۱     | ۱۵،۱    | ۷۳،۲      |
| ۱۹۰۱ - ۳  | ۸۰،۹                        | ۹       | ۴۶،۱    | ۳۶،۷      |
| ۱۹۰۵ - ۸  | ۸۷،۷                        | ۲۴،۲    | ۴۷،۴    | ۲۸،۴      |

در دوره اشرافیت یا فنودالی (۱۸۲۷-۴۶) اشراف که اقلیت ناچیزی از مردم بودند اکثریت عظیمی از «سیاسی‌ها» به حساب می‌آمدند (۷۶٪). در دوره رازنوجینیتسی، نارودنیکی (۱۸۸۴-۹۰) متأسفانه اعداد دهه‌های شصت و هفتاد در دسترس نیستند) اشراف به مرتبه دوم سقوط کردند اما هنوز کاملاً درصد بالائی را تشکیل می‌دادند (۳۰,۶٪). روشنفکران اکثریت فوق‌العاده‌ای (۷۳,۲٪) از شرکت‌کنندگان در جنبش دمکراتیک محسوب می‌شدند.

در دوره ۱۹۰۱-۳ که دوره اولین روزنامه سیاسی مارکسیستی، ایسکرای قدیم بود کارگران (۴۶,۱٪) از روشنفکران (۳۶,۷٪) **پیشی گرفتند** و جنبش تماماً دمکراتیزه شد (اشرافیت ۱۰,۷٪ و مردم «غیرممتاز» ۸۰,۹٪).

با پیشتر رفتن، می‌بینیم که در دوره اولین جنبش توده‌ای (۱۹۰۵-۸) تنها تغییر این بود که روشنفکران (۲۸,۴٪ در مقابل ۳۶,۷٪) توسط دهقانان (۲۴,۲٪ در مقابل ۹٪) کنار زده شدند.

سوسیال‌دمکراسی در روسیه توسط گروه آزادی‌کار که در ۱۸۸۳ در خارج تشکیل شده بود، تأسیس گردید. نوشتجات این گروه که در خارج و بدون سانسور چاپ می‌شدند، برای اولین بار بطور سیستماتیک نتایج عملی از ایده‌های مارکسیسم که همانطور که تجربه تمام جهان نشان می‌دهد به تنهایی جوهر واقعی جنبش طبقه کارگر و هدفهای آن را بیان می‌کند، گرفته و آن را توضیح می‌دادند. مدت دوازده سال بین ۱۸۸۳ و ۱۸۹۵ عملاً تنها تلاش برای ایجاد یک نشریه سوسیال‌دمکراتیک کارگران در روسیه عبارت بود از انتشار روزنامه سوسیال‌دمکراتیک رابوچی در سن پترزبورگ در ۱۸۸۵، که البته غیرقانونی بود اما تنها دو شماره اش بیرون آمد. به سبب عدم وجود یک جنبش توده‌ای طبقه کارگر، زمینه‌ای برای رشد وسیع یک نشریه کارگران وجود نداشت.

بنیان یک جنبش توده‌ای طبقه کارگر با شرکت سوسیال‌دمکراتها از ۱۸۹۵-۹۶، زمان اعتصابات معروف سن پترزبورگ آغاز می‌شود. در آن زمان بود که نشریات کارگران به معنای واقعی کلمه در روسیه پدیدار شدند. مهم‌ترین نشریات در آن موقع عبارت بودند از جزوات غیرقانونی که اغلب آنها برای تبلیغات «اقتصادی» (و نیز غیراقتصادی) یعنی احتیاجات و درخواستهای کارگران در کارخانه‌ها و صنایع گوناگون اختصاص داشته و با هکتوگراف تکثیر شده بودند. واضح است که این ادبیات بدون شرکت فعال کارگران پیشرو در امر تهیه و توزیع آن نمی‌توانست وجود داشته باشد. بین کارگران فعال سن پترزبورگ در آن زمان باید از واسیلی آندریویچ شلگونف که بعداً کور شد و نتوانست با آن نیروی پیشین ادامه دهد و ایوان واسیلیویچ بابوشکین، یک ایسکرائیست پرشور (۱۹۰۰-۳) و بلشویک (۱۹۰۳-۵) که بخاطر شرکت در قیامی در سبیری در آخر ۱۹۰۵ یا آغاز ۱۹۰۶ به قتل رسید، یاد شود.

جزواتی توسط گروه‌ها، محافل و سازمانهای سوسیال‌دمکراتیک که اغلب آنها بعد از پایان ۱۸۹۵ به نام «اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» شناخته می‌شدند، منتشر می‌گشتند. «حزب کارگری سوسیال‌دمکرات روسیه» در ۱۸۹۸ در کنگره نمایندگان سازمانهای منطقه‌ای سوسیال‌دمکراتیک تأسیس شد. [۵]

بعد از آن جزوات نشریات غیرقانونی طبقه کارگر شروع به پیدایش کردند: به عنوان مثال در ۱۸۸۷ رابوچی لیستوک سن پترزبورگ [۶] در سن پترزبورگ پدیدار شد و به دنبال آن

رابوچایا میسل که پس از مدت کوتاهی به خارج انتقال یافت. از آن هنگام تقریباً، درست تا آستانه انقلاب، نشریات سوسیال دمکراتیک بطور مخفی درمی آمدند؛ اگر چه بطور منظم سرکوب می شدند اما دوباره و دوباره در تمام روسیه ظاهر می گشتند.

روی هم رفته، جزوات و نشریات سوسیال دمکراتیک آن زمان - یعنی بیست سال پیش - پیشاهنگان مستقیم نشریات امروزین طبقه کارگر بودند: «افشاگریها»ی کارخانه‌ای مشابه، گزارشات درباره مبارزات «اقتصادی» مشابه، برخورد مشابه در مورد وظایف جنبش طبقه کارگر از نقطه نظر اصول مارکسیستی و دمکراسی پیگیر، و نهایتاً دو جریان مشابه عمده - مارکسیستی و اپورتونیستی - در نشریات طبقه کارگر.

این یک حقیقت قابل توجه است؛ حقیقتی که تا امروز توجه شایسته بدان نشده است، اینکه، به محض به وجود آمدن جنبش توده‌ای طبقه کارگر در روسیه (۹۶-۱۸۹۵)، بلافاصله بین جریانات مارکسیستی و اپورتونیستی جدایی ظاهر شد - جدایی‌ای که در شکل و خصوصیات و غیره تغییر کرد، اما اساساً از ۱۸۹۴ تا ۱۹۱۴ همانطور باقی مانده است. ظاهراً این نوع بخصوص جدایی و مبارزه داخلی بین سوسیال دمکراتها ریشه‌های عمیق اجتماعی و طبقاتی دارد.

رابوچایا میسل که در بالا ذکر شد جریان اپورتونیستی روز را نمایندگی می کرد که به عنوان اکونومیسم شناخته شده است. این جریان در مباحثات میان رهبران محلی جنبش طبقه کارگر در آغاز ۹۵-۱۸۹۴ ظاهر شد. و در خارج یعنی در جایی که بیداری کارگران روسی به شکوفائی ادبیات سوسیال دمکراتیک در آغاز ۱۸۹۶ انجامیده بود، ظهور و تجمع اکونومیستها با یک انشعاب در بهار ۱۹۰۰ پایان یافت (که این قبل از پیدایش ایسکرا است که اولین شماره آن در آخر سال ۱۹۰۰ از چاپ خارج شد).

تاریخ نشریات طبقه کارگر در طی بیست سال ۱۹۱۴-۱۸۹۴ تاریخ دو جریان مارکسیسم و سوسیال دمکراسی روسی (یا بهتر است بگوییم سرتاسری روسیه) است. برای درک تاریخ نشریات طبقه کارگر در روسیه، آنچه که باید شناخت، تنها اسامی ارگانهای مختلف و نشریات - نامهایی که هیچ چیز به خواننده امروزی نمی دهند و به آسانی او را گیج می کنند - نیست؛ بلکه محتوی، طبیعت و خط ایدئولوژیک بخش‌های مختلف سوسیال دمکراسی را باید شناخت.

ارگانهای اصلی اکونومیستها عبارت بودند از رابوچایا میسل (۱۹۰۰-۱۸۹۷) و رابوچیه دنیلو (۱۹۰۱-۱۸۹۸). رابوچیه دنیلو توسط ب. کریچفسکی که بعداً سندیکالیست شد، آ. مارتینف یک منشویک برجسته و اکنون یک انحلال طلب و آکیموف اکنون یک «سوسیال دمکرات مستقل» که در تمام اصول با انحلال طلبان موافق است، منتشر می شد.

در ابتدا تنها پلخائف و تمام گروه آزادی کار (نشریه رابوتنیک [۷] و غیره) با اکونومیستها می جنگیدند، و سپس ایسکرا به مبارزه پیوست (از ۱۹۰۰ تا اوت ۱۹۰۳، تا زمان دومین کنگره ح.ک.س.د.ر.). جوهر اکونومیسم دقیقاً چه بود؟

بطور خلاصه اکونومیستها همگی خواستار نوعی از جنبش توده‌ای طبقه کارگر یا فعالیت مستقل طبقه کارگر بودند، آنها بر روی اهمیت فوق العاده تبلیغات «اقتصادی» و اصرار بر اعتدال و گام به گام کردن تبلیغات سیاسی تأکید داشتند داشتند. همانگونه که خواننده می بیند، اینها دقیقاً همان تکیه کلامهایی هستند که امروزه انحلال طلبان، عرضه می کنند. به هر حال، در عمل اکونومیستها یک سیاست لیبرال کارگری را تعقیب می کردند که اساس آن بطور

موجزی توسط س. ن. پروکوپویچ یکی از رهبران اکونومیست آن زمان با این کلمات بیان شد: «مبارزه اقتصادی مخصوص کارگران است، مبارزه سیاسی مخصوص لیبرالهاست.» اکونومیستها که بیشترین سر و صدا را در مورد فعالیت مستقل طبقه کارگر و جنبش توده ای به راه انداختند، در عمل جناح روشنفکران اپورتونیست و خرده بورژوازی جنبش طبقه کارگر بودند.

اکثریت قریب به اتفاق کارگران از نظر طبقاتی آگاه که در ۳-۱۹۰۱ در هر ۱۰۰ نفر متهم سیاسی ۴۶ نفر آن را تشکیل می دادند، در مقابل ۳۷ روشنفکر، برعلیه اپورتونیستها، جانب ایسکرای قدیم را گرفتند. سه سال فعالیت ایسکرا (۳-۱۹۰۱) شاهد تکامل برنامه حزب سوسیال دمکرات، تاکتیکهای عمده آن و اشکالی که با آنها مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران می توانست بر مبنای مارکسیسم پیگیر ترکیب شود، بود. در طی سالهای پیش از انقلاب، رشد نشریات کارگران به گرد ایسکرا و تحت رهبری ایدئولوژیک آن ابعاد عظیمی یافت. تعداد جزوات مخفی و نشریات چاپ شده غیرمجاز بطور فزاینده ای عظیم بود و به سرعت در تمام روسیه افزایش یافت.

پیروزی کامل ایسکرا بر اکونومیسم و پیروزی تاکتیکهای پیگیر پرولتاریائی بر تاکتیکهای اپورتونیست - روشنفکری در ۱۹۰۳، جریان «همسفران» را به داخل صفوف سوسیال دمکراسی تسریع کرد؛ و اپورتونیسم بر خاک ایسکرائیسم، بمثابه بخشی از آن، در شکل «منشویسم» احیاء شد.

منشویسم در کنگره دوم ح.ک.س.د.ر. (اوت ۱۹۰۳) از اقلیت ایسکرائیستها (اسم منشویسم از اینروست)\* و از میان همه مخالفان اپورتونیست ایسکرا، شکل گرفت. منشویکها در شکل اندکی تغییر یافته به اکونومیسم برگشتند و البته تمام اکونومیستهایی که در جنبش باقی مانده بودند و در رأس آنها آ. مارتینف در صفوف منشویکها جمع شدند.

ایسکرای نو، که از نوامبر ۱۹۰۳ تحت یک هیئت تحریریه جدید پدیدار شده بود، ارگان اصلی منشویسم گردید. تروتسکی یک منشویک پر حرارت آن زمان صراحتاً اظهار داشت: «بین ایسکرای قدیم و نو دره ای قرار دارد». و پرپود و پرولتاری[۸] (۱۹۰۵) نشریات اصلی بلشویکی بودند که به تاکتیکهای مارکسیسم پیگیر و به ایسکرای قدیم وفادار ماندند.

سالها ۷-۱۹۰۵، سالهای انقلاب، آزمونی بودند برای دو جریان عمده در سوسیال دمکراسی و در نشریات طبقه کارگر - جریانهای بلشویکی و منشویکی - از نقطه نظر ارتباط واقعی با توده ها و به عنوان بیانی از تاکتیکهای توده های پرولتری. در ابتدا در پائیز ۱۹۰۵ یک نشریه قانونی سوسیال دمکراتیک نمی توانست به یکباره پدیدار شود مگر اینکه راهش توسط فعالیت های کارگران پیشرو، که در ارتباط نزدیکی با توده ها بودند باز شده باشد. این حقیقت که نشریات سوسیال دمکراتیک قانونی ۱۹۰۵، ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ نشریاتی مربوط به دو جریان از دو گروه بودند، تنها می تواند توسط دو مشی متفاوت در جنبش طبقه کارگر در آن زمان - خرده بورژوائی و پرولتری - توضیح داده شود.

نشریات قانونی طبقه کارگر در هر سه دوره اعتلاء و «آزادی» نسبی پدیدار شدند - یعنی در پائیز ۱۹۰۵ نوایازیزن[۹] بلشویکها و ناکالوی[۱۰] منشویکها (ما تنها نشریه اصلی از نشریات

\* منشویسم از کلمه روسی منشینستو مشتق شده که معنی فارسی آن اقلیت است - م.

بسیار را برمی شماریم)، در بهار ۱۹۰۵ و لنا [۱۱]، اخو [۱۲] و غیره که توسط بلشویکها منتشر شدند و در بهار ۱۹۰۷ نارودنایا دوما [۱۳] و دیگران که توسط منشویکها منتشر شدند. جوهر تاکتیکهای منشویکها در آن زمان، اخیراً توسط ل. مارتف در عبارت زیر بیان شده است: «منشویکها هیچ راه دیگری را که با آن پرولتاریا بتواند نقش سودمندی در بحران بازی کند، بجز یاری به دمکراتهای بورژوا لیبرال در تلاشهایشان بخاطر ساقط کردن آن بخش ارتجاعی طبقات توانگر از قدرت سیاسی، نمی دیدند - اما در اثنای این کمک رسانی نیز پرولتاریا می بایست استقلال کامل سیاسی خود را حفظ کند.» (در میان کتابها» نوشته روباخین صفحه ۷۷۲). در عمل این تاکتیکهای «یاری» به لیبرالها، به وابستگی کارگران به آنان انجامید؛ در عمل اینها تاکتیکهای لیبرال کارگری بودند. برعکس، تاکتیکهای بلشویکها استقلال پرولتاریا را در بحران بورژوازی با مبارزه بخاطر به اوج رساندن آن بحران، با افشای خیانت لیبرالیسم، با آگاه کردن و متشکل نمودن خرده بورژوازی (بخصوص در روستاها) برای خنثی نمودن این خیانت، تضمین کردند.

این حقیقتی است - و خود منشویکها منجمله انحلال طلبان امروز کولستوف، لویتسکی و دیگران مکرراً آنرا قبول کرده اند - که در آن سالها (۷-۱۹۰۵) توده های کارگران از رهبری بلشویکها پیروی کردند. بلشویسم جوهر پرولتری جنبش را بیان نمود و منشویسم جناح اپورتونیست، روشنفکری خرده بورژوائی آن بود.

ما نمی توانیم در اینجا توصیف مفصل تری از محتوی و اهمیت تاکتیکهای دو جریان در نشریات کارگران ارائه بدهیم. ما نمی توانیم کاری بیش از اثبات صحیح حقایق و مشخص نمودن خطوط اصلی تکامل تاریخی انجام بدهیم.

نشریات طبقه کارگر در روسیه تقریباً یک قرن از تاریخ را در پشت سر دارد: اول؛ ماقبل تاریخ یعنی تاریخ نه کارگری و نه پرولتری بلکه «دمکراتیک عمومی»، یعنی جنبش بورژوا دمکراتیک برای آزادی که به دنبال آن بیست سال تاریخ جنبش پرولتاریائی، دمکراسی پرولتری یا سوسیال دمکراسی می آید.

در هیچ کجای دنیا که جنبش پرولتری به وجود آمده است، نمی توانسته «ناگهان» در یک شکل خالص طبقاتی و آماده چون مینروا از مغز ژوپیتتر، پا به عرصه وجود بگذارد. تنها در طی مبارزه طولانی و کار سخت بخشی از پیشروترین کارگران، کارگران از نظر طبقاتی آگاه، ایجاد و تقویت جنبش طبقاتی پرولتاریا، و پاک کردن آن از کلیه ناخالصی ها، محدودیتها، قیود و انحرافات خرده بورژوائی امکان پذیر بود. پرولتاریا در کنار خرده بورژوازی می زید و او در اثنائیکه خانه خراب می گردد، تعداد فزاینده ای از تازه واردین را به داخل صفوف پرولتاریا می فرستد. و روسیه خرده بورژوائی ترین و بی فرهنگ ترین کشور سرمایه داری است که تازه الان از دوره انقلاب بورژوائی ای می گذرد که انگلستان بطور مثال در قرن هفدهم و فرانسه در قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم گذراندند.

کارگران از نظر طبقاتی آگاه، که اکنون دست به کاری می زنند که نزد آنان عزیز و به آنان نزدیک است، یعنی ایجاد نشریه طبقه کارگر، و بر مبنای صحیح گذاردن و تقویت و پیشبرد آن، بیست سال تاریخ مارکسیسم و نشریات سوسیال دمکراتیک را در روسیه فراموش نخواهند کرد. جنبش کارگران از دوستان سست عنصرش در میان روشنفکران، آنها که از مبارزه درونی بین سوسیال دمکراتها کناره گیری کرده و آنها که فضا را از جیغ و دادها پر می کنند و هیچ

ارتباطی با این مبارزه ندارند، آزار دیده است. آنها مردمان خوش نیت اما بی فایده ای هستند و فریادهای آنها هم بی فایده است.

تنها با مطالعه تاریخ مبارزه مارکسیسم بر علیه اپورتونیسیم، تنها با انجام یک مطالعه کامل و با جزئیات در مورد روشی که با آن دمکراسی مستقل پرولتری از درون بلشوی خرده بورژوازی سربر آورد، کارگران پیشرو می توانند آگاهی طبقاتی و نشریات کارگری شان را تقویت کنند.

مطابق با نسخه رابوچی شماره ۱، ۲۲ آوریل ۱۹۱۴ منتشر شد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۰

## توضیحات

۱- **دسامبريست ها** – انقلابيون اشرافی روس که بر علیه سرواژ و استبداد می جنگیدند. آنها یک شورش مسلحانه در ۱۴ دسامبر ۱۸۲۵ به وجود آوردند.

۲- **کولوکول (زنگ)** – یک نشریه سیاسی که تحت شعار *Vivos Vaco!* (من زندگی را ستایش می کنم!) توسط ا.ی. هرزن و ن.پ. آگاریف از اول ژوئیه ۱۸۵۷ تا آوریل ۱۸۶۵ در لندن و از مه ۱۸۶۵ تا ژوئیه ۱۸۶۷ در ژنو به صورت ماهانه و گاه دو هفته یکبار منتشر می شد، ۲۴۵ شماره از آن بیرون آمد. در ۱۸۶۸ نشریه در فرانسه منتشر می شد (کلا ۱۵ شماره) با یک ضمیمه تصادفی در روسیه. کولوکول که در ۲۵۰۰ نسخه منتشر شده و در تمام روسیه می گشت، ستم استبداد و اجحافات و اختلاس هایی را که مأموران دولت انجام می دادند و استثمار ستمگرانه دهقانان توسط زمینداران را افشاء می نمود. کولوکول، ندای انقلابی را به توده ها می رساند و آنها را به مبارزه بر علیه حکومت تزارستی و طبقات حاکم فرا می خواند. کولوکول ارگان اصلی نشریات انقلابی بدون سانسور و پیشرو بود و نقش مهمی در پیشبرد جنبش دمکراتیک و انقلابی و در مبارزه بر علیه استبداد و سرواژ بازی می کرد.

۳- نامه بلینسکی به گوگول در ژوئیه ۱۸۴۷ نوشته شد و برای اولین بار در ۱۸۵۵ در پلی آرنایازوزدا (ستاره قطبی) هرزن منتشر گردید.

۴- **نارودنیسم** – یک جریان خرده بورژوائی در جنبش انقلابی روسیه که بین دهه های شصت و هفتاد قرن نوزدهم به وجود آمد. نارودنیک ها می خواستند استبداد را نابود کنند و اراضی مالکین را به دهقانان بدهند. و در عین حال تمایل به سوی رشد روابط سرمایه داری در روسیه را انکار می کردند و در نتیجه دهقانان (و نه پرولتاریا را) نیروی عمده انقلابی می دانستند. آنها کمونهای دهقانی را به عنوان نطفه سوسیالیسم در نظر می گرفتند. نارودنیک ها در تلاشهایشان برای فراخواندن دهقانان به مبارزه بر علیه استبداد به دهات، «در میان مردم» رفتند، اما هیچگونه حمایتی در آنجا نیافتند.

در دهه های هشتاد و نود نارودنیکها یک سیاست مسالمت با تزاریسیم را پذیرفتند، آنها منافع کولاکها را بیان می نمودند و مبارزه خصمانه ای را بر علیه مارکسیسم پیش می بردند.

۵- منظور کنگره اول ح.ک.س.د.ر. منعقد در مینسک در ۳-۱(۱۵-۱۳) مارس ۱۸۹۸، می باشد. کنگره با حضور نه نماینده از شش سازمان: اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر سن پترزبورگ، مسکو، یکاترینوسلاو و کیف و از گروه رابوچایا گازتای کیف و از بوند تشکیل

شد. کنگره کمیته مرکزی حزب را انتخاب کرد. رابوچایا گازتا را به عنوان ارگان رسمی حزب تأیید نمود، مانیفستی انتشار داد و اتحادیه سوسیال دمکراتهای خارج را به عنوان نماینده حزب در خارج اعلام نمود.

کنگره اول ح.ک.س.د.ر. از این نظر اهمیت داشت که تصمیمات و مانیفست را تأیید و ایجاد حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را اعلام نمود و از این طریق نقش مهمی در ترویج انقلابی بازی نمود. به هر حال کنگره یک برنامه یا طرح قوانین حزبی را تصویب نکرد. کمیته مرکزی منتخب کنگره به زودی دستگیر شدند و نشریه چاپی رابوچایا گازتا توقیف شد و بنابراین متحد کردن محافل و سازمانهای مختلف مارکسیستی و ایجاد ارتباط بین آنها برای کنگره غیرممکن شد. یک خط واحد در کار سازمانهای منطقه ای و یک رهبری واحد مرکزی وجود نداشت.

۶- سن پترزبورگ لیستوک (بولتن کارگری سن پترزبورگ) - ارگان اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر سن پترزبورگ. دو شماره آن درآمد - شماره ۱ در فوریه (ژانویه) ۱۸۹۷ در روسیه به تعداد ۴۰۰-۳۰۰ نسخه تکثیر شده و شماره ۲ در سپتامبر در ژنو به شکل چاپی. وظیفه ای که روزنامه در برابر خود قرار داد ترکیب مبارزه اقتصادی طبقه کارگر با خواسته‌های وسیع سیاسی و تأکید بر ضرورت ایجاد حزب کارگران بود.

۷- رابوتنیک (کارگر) - یک مجموعه غیرمتناوب که در ۹۹-۱۸۹۶ در خارج توسط اتحادیه سوسیال دمکراتها به سردبیری گروه آزادی کار منتشر می شد. این مجموعه به ابتکار لنین که در طی مسافرتش به خارج در ۱۸۹۵ با پلخانف و اکسلرد قرار گذاشت سمپوزیوم توسط گروه آزادی کار نوشته و منتشر شود، درمی آمد. لنین در بازگشتش به روسیه کار بیشتری در سازماندهی حمایت از این نشریه و فرستادن مقالات و مکاتبات از روسیه به آن انجام داد. لنین قبل از دستگیریش در دسامبر ۱۸۹۵ یک مقاله یادبود «فردریش انگلس» و چند نامه تهیه کرده و به رابوتنیک اهدا نموده بود که برخی از آنها (از آ.آ. وانایف، م.آ. سیلویین، س.پ. شسترتین) در شماره ۱-۲ و شماره ۵-۶ مجموعه منتشر شد. روی هم رفته شش شماره رابوتنیک در سه کتاب و ۱۰ شماره لیستوک رابوتنیکا منتشر شد.

۸- وپریود (به پیش) - یک هفته نامه بلشویکی غیرقانونی که از ۲۲ دسامبر ۱۹۰۴ (۴ ژانویه ۱۹۰۵) تا ۵ (۱۸) مه ۱۹۰۵ در ژنو منتشر می شد. هجده شماره از آن درآمد. سازمانده، سرپرست و الهام دهنده آن لنین بود. اعضاء دیگر هیئت تحریریه و.و. وروسکی، آ.و. لوناچارسکی و م.س. المینسکی بودند. تمام مکاتبات منجمله آنها که از کمیته های منطقه ای بودند توسط ن. کروپسکایا منتقل می شدند. لنین محتوای روزنامه را با کلمات زیر بیان کرد: «خط وپریود خط ایسکرای قدیم است. وپریود، به نام ایسکرای قدیم قاطعاً با ایسکرای نو مبارزه می کند» (نگاه کنید به جلد ۸ مجموعه آثار لنین، ص ۱۸۰). علاوه بر مقالات اصلی، لنین پاراگراف های بسیاری برای وپریود نگاشت و ستون مکاتبات را بازنویسی نمود. برخی از مقالات توسط لنین با همکاری دیگر اعضاء هیئت تحریریه (وروسکی، المینسکی و دیگران) نوشته شدند. بیش از شصت مقاله و ستون کوچک توسط لنین در وپریود انتشار یافت. برخی شماره ها بطور مثال شماره های ۴ و ۵ که به حوادث ۹ (۲۲) ژانویه ۱۹۰۵ و آغاز انقلاب در روسیه می پرداختند تقریباً کلاً توسط لنین نوشته شدند. مقاله های او در وپریود اغلب در نشریات منطقه ای بلشویکی دوباره چاپ شده و یا به صورت جزوه و رساله انتشار می یافتند.

نقش قابل توجهی که نشریه در برخورد به منشویسم، اثبات دوباره اصول حزب، فرموله کردن و روشن نمودن مطالبی که به وسیله انقلاب اوج گیرنده مطرح می شدند و مبارزه برای تشکیل یک کنگره، در یک قطعنامه ویژه کنگره سوم حزب که برای هیئت تحریریه قدرانی به ارمان آورد، برشمرده شدند. بر طبق تصمیم کنگره سوم، نشریه و پیروی با پرولتاری جایگزین شد. پرولتاری (پرولتاریائی) یک هفته نامه بلشویکی غیرقانونی و ارگان مرکزی ح.ک.س.د.ر. بود که بر طبق قطعنامه کنگره سوم حزب ایجاد شد. بنابر تصمیم نشست سراسری کمیته مرکزی حزب در ۲۷ آوریل (۱۰ مه) ۱۹۰۵، لنین به عنوان سردبیر آن تعیین گردید. از ۱۴ (۲۷) مه تا ۱۲ (۲۵) نوامبر ۱۹۰۵ بیست و شش شماره از پرولتاری بیرون آمد. پرولتاری خط ایسکرای قدیم بلشویکی را پیش برد و پیوستگی کامل خود را با نشریه و پیروی حفظ کرد.

لنین در حدود نود مقاله و پاراگراف برای این نشریه نگاشت. مقالات او ماهیت سیاسی نشریه و پیام ایدئولوژیک و جریان بلشویکی آنرا مشخص کرد. لنین بار سنگینی از کار نشریه را به عنوان مدیر و ناشر، با گرفتن کمک منظم از اعضای دیگر هیئت تحریریه - لوناچارسکی، وروسکی و المینسکی، بر دوش کشید.

پرولتاری بلاواسطه به تمام حوادث مهم در روسیه و جنبش کارگری بین المللی واکنش نشان داد و مبارزه خستگی ناپذیری را بر علیه منشویکها و دیگر عناصر اپورتونیست و رویزیونیست پیش برد. نشریه کار بزرگی در ترویج تصمیمات سومین کنگره حزب انجام داد و نقش مهمی در متشکل کردن بلشویکها از نظر تشکیلاتی و از نظر ایدئولوژیک انجام داد. پرولتاری بطور پیگیر از مارکسیسم انقلابی دفاع نمود و تمام موضوعات اساسی مربوط به رستاخیز انقلاب در روسیه را فرموله نمود. نشریه حوادث ۱۹۰۵ را روشن نمود و توده وسیعی از کارگران را به مبارزه برای پیروزی انقلاب برانگیخت.

پرولتاری توجه قابل ملاحظه ای به سازمانهای سوسیال دمکراتیک نمود. برخی از مقالات لنین در این نشریه توسط نشریات منطقه ای تجدید چاپ شده و به صورت جزوه توزیع گردیدند. انتشار پرولتاری به مدت کوتاهی بعد از مهاجرت لنین به روسیه در آغاز ۱۹۰۵ معوق ماند. دو شماره آخر (شماره های ۲۵ و ۲۶) توسط وروسکی نوشته شدند. اما همینها نیز شامل چند مقاله از لنین می شدند که بعد از مهاجرتش از ژنو منتشر گردیدند.

۹- نوایاژیزن (زندگی نو) - اولین نشریه قانونی بلشویکی که از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) تا ۳ (۱۶) دسامبر ۱۹۰۵ به صورت یک روزنامه در سن پترزبورگ منتشر می شد. لنین به مجرد بازگشتش به روسیه در آغاز نوامبر سردبیری آنرا برعهده گرفت. نوایاژیزن در واقع ارگان مرکزی ح.ک.س.د.ر. بود و و.و. وروسکی، آ.و. لوناچارسکی و م.س. المینسکی و دیگران از نزدیک با آن همکاری می کردند. ماکسیم گورکی یکی از همکاران فعال نشریه بود که به آنها کمکهای اساسی مالی ارائه کرد.

شماره ۹ نشریه در ۱۰ نوامبر ۱۹۰۴، اولین مقاله لنین «تجدید سازمان حزب» را به همراه داشت که با بیش از ده مقاله دیگر به قلم او ادامه یافت. تیراژ نشریه با وجود تعقیب مداوم به ۸۰۰۰۰ می رسید. ۱۵ تا از ۲۷ شماره آن توقیف و نابود شدند، بعد از انتشار شماره ۲۷ در ۲ (۱۵) دسامبر ممنوع شد و شماره ۲۸ آن به صورت مخفی بیرون آمد.



۱۰- **ناکالو** (آغاز) - یک روزنامه منشویکی که از ۱۳ (۲۶) نوامبر تا ۲ (۱۵) دسامبر ۱۹۰۵ در سن پترزبورگ منتشر شد. شانزده شماره آن بیرون آمد. نویسندگان و ناشرین نشریه د.م. هرزنشتین و س.ن. ساکنیکوف و پ.ب. اکسلرد، ف.ی.دین، ل.ج. دوج، ن.ی. یوردانسکی، ل. مارتف، آن. پوسف از جمله همکاران بودند.

۱۱- **ولنا** (موج) - یک روزنامه بلشویکی قانونی که از ۲۶ آوریل (۹ مه) تا ۲۴ مه (۶ ژوئن) ۱۹۰۶ منتشر می شد. ۲۵ شماره از آن بیرون آمد. از ابتدای شماره ۹ در ۵ (۱۸) مه ۱۹۰۶ (بعد از خاتمه کنگره چهارم و بازگشت لنین از استکهلم) در واقع نشریه توسط لنین نوشته می شد. در حدود ۲۵ مقاله توسط او در نشریه انتشار یافت. افراد دیگر سردبیری عبارت بودند از و.و. وروسکی و م.س. المینسکی. ولنا مورد سرکوبهای مکرر پلیسی قرار گرفت و سرانجام توسط حکومت تزاری تعطیل شد. نشریه قانونی بلشویکی و پرپود جای آن را اشغال نمود.

۱۲- **اخو** (پژواک) - یک روزنامه قانونی بلشویکی که از ۲۲ ژوئن (۵ ژوئیه) تا ۷ (۲۰) ژوئیه ۱۹۰۶ در سن پترزبورگ به جای روزنامه توقیف شده و پرپود منتشر می شد. ۱۴ شماره از آن بیرون آمد. در واقع نشریه توسط لنین نوشته می شد که مقالاتش در هر شماره ظاهر می شدند. لنین همچنین بخش «کتاب و مجله» را نیز هدایت می نمود. تقریباً هر شماره نشریه مورد سرکوب قرار می گرفت. دوازده تا از چهارده شماره نشریه توسط پلیس توقیف شد.

۱۳- **نارودنایا دوما** (دومای خلق) - یک روزنامه منشویکی که در سن پترزبورگ در مارس - آوریل ۱۹۰۷ به جای روسکایاژیزن توقیف شده منتشر شد. بیست و یک شماره نشریه بیرون آمد.

\*\*\*\*\*

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

[info@k-en.com](mailto:info@k-en.com)